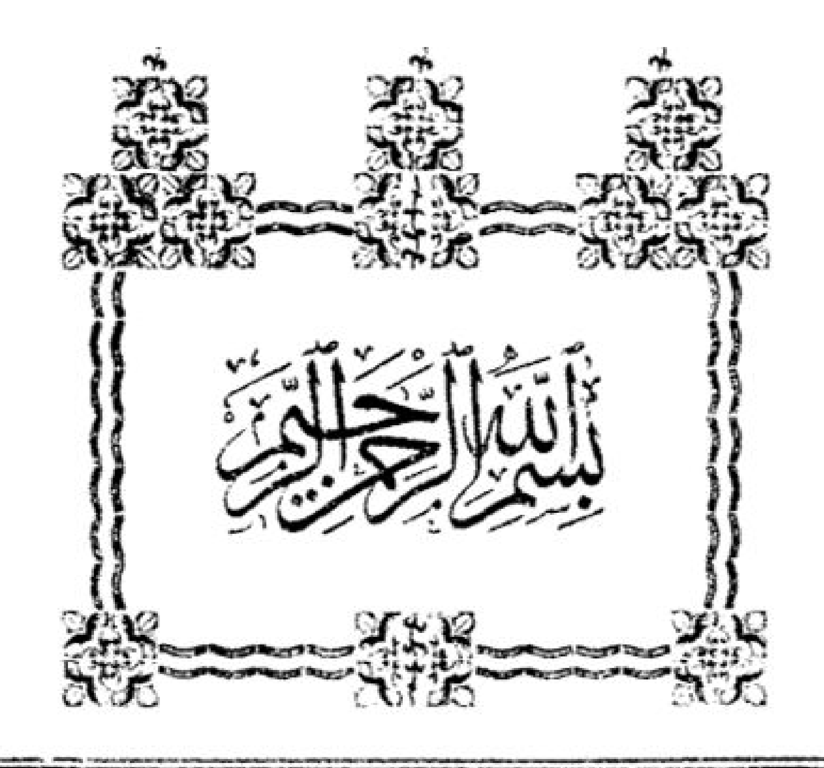
الرسالة المدنية

الصادرة في سنة ١٢٩٢



بدایع حمد وثنا وجوامع شکر وسپاس درگاه أحدیت پروردگاریرا سزاست که از بین کافهٔ حقائق کونیه حقیقت انسانیه را بدانش وهوش که نیرین أعظمین عالم کون وامکانست مفتخر وممتاز فرمود * وازنتایج وآثار ان موهبت عظمی درهر عصر وقرنی مرآت کائناترا بصور بدیعه ونقوش جدیده مرتسم ومنطبع نمود

درفائدهٔ بشریه است محمود نمایند* بدیدهٔ بصیرت ملاحظه
نمائید که این آثار وافکار ومعارف وفنون وحکم وعلوم
وصنائع وبدائع مختلفهٔ متنوعه کل ازفیوضات عقل
ودانش است * هرطایفه وقبیلهٔ که دراین بحربی پایان
بیشتر تعمق نمودند ازسائر قبائل وملل پیشترند* عزت
وسعادت هرملتی درآنست که ازأفق معارف چون
شمس مشرق گردند ﴿هل یستوي الذین یعلمون
والذین لایعلمون﴾ وشرافت ومفخرت انسان درآنست
که بین ملأ امکان منشأ خیری گردد* درعالم وجود
آیانعمتی أعظم ازاین متصوراست که انسان چون
درخود نگرد مشاهده کند که بتوفیقات الهیه سبب
آسایش وراحت وسعادت ومنفعت هیئت بشریه است
لاوالله بلکه لذت وسعادتی أتم وأکبرازاین نه* تابکی
بپرنفس وهوی پرواز نمائیم وتابکی دراسفل جهل
نکبت کبری چون أمم متوحشه بسر بریم* پروردگار چشم

که ازفیوضات فکر ودانش هیکل عالم درهر دوری
بجلوه وطوری مزین وبلطائف بخشایش جدیدی متباهی
ومفتخراست واین آیت کبرای خداوندی همتا
درآفرینش وشرف برجملهٔ ممکنات سبقت وپیشی داشته
وحدیث ﴿أول ماخلق الله العقل﴾ شاهد این مطلب
ودرصدر ایجاد درهیکل انسانی من حیث الظهور
مشخص گردید* پاک ومنزه است خداوندی
که باشراقات أنواراین لطیفهٔ ربانیه عالم ظلمانی راغبطهٔ عوالم
نورانی فرمود ﴿وأشرقت الارض بنور ربها﴾ متعالی
ومقدس است پروردگاریکه فطرت انسانیه را مطلع
این فیض نامتناهی فرمود ﴿الرحمن علم القرآن خلق
الانسان علمه البیان﴾ حال أي هوشمندان بشکرانهٔ
این فضل أعظم بایددست نیازببارگاه رب بی انباز
برافراخت وتضرع وابتهال نمود که موفق برآن گردیم
که دراین عهد وعصر سنوحات رحمانیه ازوجدان نفوس

﴿سنریهم آیاتنا في الآفاق وفي أنفسهم﴾ واکبر شقاوت
شقاوت بشریست اگر کاهل ومخمود ومنجمد ومنهمك
در شهوات نفسانیه ماند * در اینصورت در درکات أسفل
توحش ونادانی از حیوانات مضره پستتر افتد *
﴿أولئك كالانعام بل هم أضل﴾ ﴿انّ شر الدّواب عند
الله الصمّ البكم الّذين لایعقلون﴾ باري بايد دامن همّت
بکمر غیرت زد وازهرجهت باسباب آسایش وراحت
وسعادت ومعارف وتمدن وصنایع وعزت وشرف
وعلوّ منزلت جمعیت بشریه تشبّث نمود * تاازز لال نیّت
خالصه وسلسال جهد وکوشش اراضي قابلیات انسانیه
برياحين فضائل ذاتیه وشقائق حقائق خصائل حمیده
سرسبز وخرّم گشته رشك گلستان معارف اسلاف
گردد * واینقطعهٔ مبارکهٔ ایرانیه مرکز سنوح کمالات
انسانیه درجمیع مراتب گشته آینهٔ جهان نمای جهان
مدنیت شود * وجوهر ذکر وثنا مطلع علم لدنیّ

وانسانیّت است بآن تشبث نمائیم * وگوش احسان شده
تا کلمات حکمیهٔ عقلا ودانایان را استماع نموده وبند کرفته
کمرهمّت باجراي مقتضیات آن بربندیم * حواس وقواي
باطنیه عطا گشته که در أمور خیریّهٔ جمعیّت بشریّت
صرف نمائیم وبعقل دوربین بین أجناس وأنواع
موجودات ممتاز شده دائماً مستمرّاً درأمور کلّیه
وجزئیه ومهمه وعادیه مشغول گردیم تا جمیع درحصن
حصین دانائي محفوظ ومصون باشیم ودرکل احیان
بجهت سعادت بشریه أساس جدیدي تأسیس وصنع
بدیعي ایجاد وترویج نمائیم * چه قدر انسان شریف
وعزیز است اگر بآنچه باید وشاید قیام نماید * وچه قدر
رذیل وذلیل است * اگر ازمنفعت جمهور چشم پوشیده
درفکر منافع ذاتیه واغراض شخصیّهٔ خود عمر
گرانمایه را بگذراند * أعظم سعادت سعادت
انسانیه واوست مدرك حقائق آیات آفاقیه وانفسیه *

اسم خویش احتراز نموده تا واضح ومبرهن گردد
که مقصدي جز خیر کلّ نداشته وندارم بلکه چون
دلالت بر خیررا عین عمل خیر دانسته لهذا بدین چند
کلمهٔ نصحیه ابناي وطن خویش‌را چون ناصح أمین
لوجه الله متذکر مینمایم ورب خبیر شاهد وگواه است
که جز صرف خیر مقصدي نداشته چه که این آوارهٔ بادیهٔ
محبة الله بعالمي افتاده که دست تحسین وتزییف وتصدیق
وتکذیب کل کوتاه است ﴿ انّما نُطعمکم لوجه الله
لا نرید منکم جزاءً ولا شکوراً ﴾ دست پنهان وقلم بین
خط گذار * اسپ درجولان وناپیدا سوار * أي أهل
ایران قدري در ریاض تواریخ اعصار سالفه سیر نمائید
وسر بجیب تفکّر فرو برده ببصر عبرت ملاحظه کنید
که تماشاي عظیمی است * در ازمنهٔ سابقه مملکت ایران
بمنزلهٔ قلب عالم وچون شمع افروخته بین انجمن آفاق
منوّر بود * عزت وسعادتش چون صبح صادق از افق

وسزاست که از اشعهٔ ساطعهٔ حکمت بالغه ومعارف
کلّیه‌اش سکّان متوحّشه اقلیم یثرب وبطحا خارق العاده
در اندك زماني از حضیض جهل ونادانی باعلی درجهٔ
علم ودانائي عروج وصعود نمودند * بقسمي که درجز
امکان چون نجوم سعادت ومدنیّت بدر خشیدند
ومرکز فنون ومعارف وعلوم وخصائص انسانیه گشتند
براولي الابصار معلوم وواضح بوده که چون در این ایام
رأي جهان آراي پادشاهی بر تمدّن وترقّی وآسایش
وراحت أهالي ایران ومعموریت وآبادي بلدان قرار
یافته وبصرافت طبع یدیمین رعیت پروري وعدالت
گستری‌را از آستین همّت کامله وغیرت تامّه بر آورده
تا انوار عدل آفاق ایران‌را محسود ممالك شرق وغرب
فرماید ونشأهٔ أولاي اعصار اولیهٔ ممتازهٔ ایران در عروق
وشریان أهالي ومتوطنین این دیار سریان نماید * لهذا
این عبد لازم دانسته که بشکرانهٔ این همّت کلّیه مختصري

تحريف كتاب مقدس مسلم است * مذكور كه درزمان
كورش كه در كتب فارسيه بهمن بن اسفنديار موسوم
حكومت ايران ازحدود داخليهٔ هندوچين تااقصى بلاد
يمن وحبشه كه منقسم بسيصد وشصت اقليم بود حكمراني
مينمود ودرتواريخ رومان مذكور كه اين پادشاه غيور
بالشكر بيپايان بنيان حكومت رومان راكه بجهان گيري
مشهوربود باخاك يكسان نموده * زلزله درار كان جميع
حكومت عالم انداخت * ونظر بتاريخ أبي الفدا
كه ازتواريخ معتبره عربي است اقاليم سبعهٔ عالمرا
درقبضهٔ تصرف آورد وهمچنين درآن تاريخ وغيره
مذكور كه ازملوك پيشداديان فريدون كه في الحقيقه
بكمالات ذاتيه وحكم ومعارف كليه وفتوحات متعددهٔ
متتابعه فريد ملوك سلف وخلف بود اقاليم سبعه را مابين
أولاد ثلاثهٔ خود تقسيم فرمود * خلاصه ازمفاد تواريخ
ملل مشهوره مشهود ومثبوت است كه نخستين حكومتي

ومغارب منتشر وساطع * آوازهٔ جهان گيري تاجداران
ايران حتى بسمع مجاورين دايرهٔ قطبيه رسيده وصيت
سطوت ملك الملوكش ملوك يونان ورومان را خاضع
وخاشع نموده بود * حكمت حكومتش حكماي أعظم
عالم را متحيرساخته * وقوانين سياسيه اش دستور العمل
كل ملوك قطعات أربعهٔ عالم گشته[1] ملت ايران مابين
ملل عالم بعنوان جهانگيري ممتاز وبصفت ممدوحهٔ
تمدن ومعارف سرافراز * در قطب عالم مركز علوم
وفنون جليله بود ومنبع صنايع وبدايع عظيمه ومعدن
فضائل وخصائل حميدهٔ انسانيه * دانش وهوش افراداين
ملت باهره حيرت بخش عقول جهانيان بود وفطانت
وذكاوت عموم اين طايفهٔ جليله مغبوط عموم عالميان *
گذشته ازآنچه درتواريخ فارسيه مندرج ومندمجست
در اسفار توراة كه اليوم نزد كل ملل اوربا من دون

---

(1) [illegible]

اکتفانموده درهواي نفساني خود حرکت مینمائیم
وازآنچه سعادت کبری ومرضي درگاه أحدیت حضرت
کبریاست چشم پوشیده کلّ باغراض شخصیّه ومنافع
ذلیلهٔ ذاتیّهٔ خود گرفتار شدیم * این خطّهٔ طیّبه چون
سراج وهّاج بانوار عرفان وضیاء علوم وفنون وعلوّ منزلت
وسموّ همّت وحکمت وشجاعت ومروّت نوراني بود
حال ازکسالت وبطالت وخمودت وعدم ترتیب ونظم
وقلّت غیرت وهمّت أهالي پرتو اقبالش مکدّر وظلماني
گشته ﴿بکت السّموات السبع والارضون السّبع علی
عزیز ذل﴾ همچوگمان نرود که أهالي ایران در ذکاء خلقی
وفطانت ودهاء جبلي وادراك وشعور فطري وعقل
ونهی ودانش واستعداد طبیعي ازمادون دون وپست ترند
استغفرالله بلکه درقواي فطریّه سبقت بر کل قبائل
وطوائف داشته ودارند * وهمچنین مملکت ایران
بحسب اعتدال ومواقع طبیعیه ومحاسن جغرافیا وقوهٔ

گشته تحت حکمرانی ودیهیم جهانبانی ایرانست *
حال أي أهل ایران باید قدري ازسکر هوی بهوش آمده
وازغفلت وکاهلی بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم
آیا غیرت وحمیّت انسان قائل برآن میشود که چنین خطّهٔ
مبارکه که منشأ تمدّن عالم ومبدء عزّت وسعادت بني
آدم بوده ومغبوط آفاق ومحسود کلّ ملل شرق وغرب
امکان حال محلّ تأسّف کلّ قبائل وشعوب گردد *
ودرتواریخ اعصار حالیه ذکر عدم مدنیّتش تاأبد الآباد
درصفحهٔ روزگار باقی باوجود آنکه ملّتش أشرف ملل
بوده * حال باین أحوال أسف اشتمال قناعت نماید
ومع آنکه اقلیمش مرغوب ترین کل اقالیم بوده * حال
بنکبت عدم سعي وکوشش ونادانی بي معارف ترین
کشورهاي عالم شمرده گردد * آیا أهل ایران درقرون
پیشین سردفتر دانائي وعنوان منشور دانش وهوش

خردمندان وتوسیع دائرهٔ معارف وبذل سعي واظهار
غيرت واقدام وهمت حاصل وميسر گشته * حال بفضل
الهي وهمت روحانيه مظهر نبوت كليه بادشاهٔ معدلت
پناه ايران سرادق عدل را بر آفاق ممالك كشيده وصبح
نيات خالصهٔ شهرياري از مشرق همم خيريهٔ جهانباني
دميده واراده فرموده كه دراين مملكت عظيم المنقبه
تأسيس أساس عدل وحقانيت وتشييد اركان معارف
ومدنيت فرمايد وجميع وسائل مابه الترقي را ازحيز قوه
بمقام فعل آرد تا عصر تاجداري رشك اعصار سالفه گردد
وتابحال چون ملاحظه نميشد كه سروري كه زمام كل
أمور دركف كفايت اوست واصلاح حال جمهور منوط
بهمت بلنداو چنانكه بايد وشايد چون پدر مهربان
درتربيت ومدنيت وراحت وآسايش افراد أهل مملكت
سعي بليغ را مجرى فرمايد وبروجه مطلوب آثار رعيت

وتعمق بايد وجهد وكوشش شايد وتربيت وتشويق
وتحريص لازم وهمت كامله وغيرت تامه واجب * الان
بين قطعات خمسهٔ عالم بحسب نظم وترتيب وسياست
وتجارت وصناعت وفنون وعلوم ومعارف وحكمت
طبيعيه قطعهٔ اوروپ وأكثر مواقع أمريك شهرت
يافته * وحال آنكه درأزمنهٔ قديمه متوحشترين طوائف
عالم وجاهل وكاهلترين قبائل وأمم بودند * حتى بلقب
بربره كه بمعني وحشي صرف باشد ملقب بوده‌اند *
وازاين گذشته ازقرن خامس ميلاد تاقرن خامس عشر
كه بقرون متوسطه تعبير گشته درميان دول وملل
اوروپ وقائع عظيمه وأمور مغايرهٔ شديده وحركات
موحشه وحوادث مدهشه بشأني وقوع يافته كه أهل
اوروپ آن قرون عشر را في الحقيقه اعصار توحش
ميشمرند بناء على ذلك في الحقيقه اساس مدنيت

أبصار أولی البصائر گشته که ذات خسروانه انصرافت
طبع اراده فرموده که تشکیل حکومت عادلانه وتأسیس
بنیان ترقی عموم تبعه فرماید * لذا نیت صادقه دلالت
براین اذکار نمود وعجب دراینست بجای آنکه کل
بشکرانهٔ این نعمت که فی الحقیقه توفیقات رب العزة است
قیام نمایند وبجناح ممنونیت ومسرت درهوای خوش
شادمانی پرواز کنند وبدرگاه أحدیت دعا ونیاز آرند
که یوماً فیوماً این مقاصد خیریهٔ شهریاری منزداد گردد
بالعکس بعضی نفوس که عقول وافکارشان بعلل اغراض
ذاتیه مختل وروشنائی رای وتصوراتشان بغبار خودپرستی
وظلمات منفعت شخصیه محجوب ومکدر * همتشان
مصروف شهوات نفسیه وغیرتشان محول بروسائل
ریاستیه * علم مغایرت برافراخته وآغاز شکایت نموده اند
وحال آنکه تابحال متشکی بودند که چرا پادشاه بنفس
نفیس خود در فکر خیر عموم وتحری راحت وآسایش

اعتراض دیگر کنند * بعضی گویند که این افکار
جدیدهٔ ممالك بعیده است ومنافی مقتضیات حالیه
واطوار قدیمهٔ ایران * وبرخی بیچارگان ناس را
که ازاساس متین دین وارکان شرع مبین بیخبرند وقوهٔ
امتیازیه ندارند جمع نموده گویند که این قوانین بلاد
کفریه است ومغایر أصول مرعیهٔ شرعیه (ومن تشبه
بقوم فهو منهم) قومی برانند که باید اینگونه أمور
اصلاحیه را بتأنی شیئاً فشیئاً اجرا نمود تعجیل جائز نه
وحزبی برانند که باید تشبث بوسائلی نمود که أهل ایران
خود ایجاد اصلاحات لازمه سیاسیه ومعارف عمومیه
ومدنیت تامهٔ کامله نمایند لزوم اقتباس ازسائر طوائف نه
باری هر گروهی بهوائی پرواز مینمایند * أی أهل ایران
سرگردانی تا بکی وحیرانی تا چند * واختلاف آراء
ومضاددت بیفایده وبی فکری وبیخبری تاچه زمان باقی

مشهود وحاصل شد* واگراین أمور تابحال بمحك
تجربه نرسیده بود محتمل که محل توهّم بعضي نفوس کامله
گردد * یعني اشخاصیکه شعلهٔ نوراني عقل هیولائي
در زجاجهٔ فطرتشان مخمود است*حال نه چنانست بلکه
جزئیات این کیفیات تمدّنیه درممالك سائره مراراً
وکراراً تجربه گشته وفوائدش درجهٔ وضوح یافته
که هر اعماي غبي ادراك نموده * حال چشم اعتساف را
بسته بنظر عدل وانصاف باید ملاحظه نمود که کدام
یك ازاین اساس محکم متین وبنیان حصین رزین مباین
مقتضیات حسنهٔ حالیه ومنافي لوازم خیریهٔ سیاسیهٔ
ایران ومخالف صوالح مستحسنه ومنافع عمومیهٔ جمهوراست
آیاتوسیع دائرهٔ معارف وتشیید ارکان فنون وعلوم
نافعه وترویج صنایع کامله ازامور مضرّه است زیرا
که افراد هیئت اجتماعیه را ازحیّز اسفل جهل بأعلی
أفق دانش وفضل متصاعد نماید ویاخود تأسیس

وهوس خود مبتلا* دمبدم مابسته دام نویم وخداوند
عالمیان شاهد وگواه این عبد است که در بسط این مضامین
مقصد مداهنه وجلب قلوب وچشم مکافات خیریه
ازجهتي نداشته ونداریم* بلکه ابتغاء لمرضات الله
میگوییم* نظر ازعالم وعالمیان بسته بصون حمایت حضرت
أحدیت التجا نموده‌ایم ﴿لا أسئلکم علیه أجراً ان أجری
الاّ علی الله﴾ باری اشخاصي که گویند این افکار جدیده
موافق حال طوائف سائره است وبمقتضیات حالیه
وروش أحوال ایرانیه مناسبتي ندارد* في الجمله ملاحظه
نمي نمایند که ممالك سائره نیز در قرون سابقه براین احوال
بوده چگونه این ترتیب وتنظیم وتشبثات مدنیه سبب
ترقی آن ممالك وأقالیم گشته* آیا أهل أوروب ازاین
تشبثات ضرري مشاهده نموده‌اند* ویاخود بالعکس
بکمال علوّ منزلت جسمانیه نائل گشتند* ویاآنکه چند
قرن است که هیئت عمومیه ایران برروش معلوم حرکت
نموده وبر أصول معتاده مشي کرده چه فوائد وترقی

معدلت مدار ودر مجالس عدليهٔ مقرّ سرير سلطنت
بعد ازتحقيق وتعيين درجات شقاوت وجنايت وقباحت
جاني واجراء مايستحق مشروط بصدور فرمان عالي
نمودن مخرّب اساس رعيت پروری است وياخود سدّ
ابواب رشوت وبرطيل كه اليوم بتعبير مليح پيشكش
وتعارف معبر سبب تدمير بنيان معدلت است وياخود
هيئت عسكريه را كه في الحقيقه فدائيان دولت وملتند
وجانشان در كل احيان درمعرض تلف از ذلت
كبرى ومسكنت عظمى نجات داده درترتيب مأكل
ومشاربشان وتنظيم البسه ومساكنشان كوشيده
ودر تعليم فنون حربيه بصاحبان مناصب عسكريه ودر
تدارك اكمال مهمات وآلات وأدوات ناريه كمال سعي
واهتمام را مبذول داشتن ازافكار سقيمه است * واگر
نفسی گويد كه هنوز اصلاحات مذكوره چنانچه بايد
وشايد درحيز وجود نيامده اگر انصاف دهد انقصور

بشريه است وحقوق هيئت عموميّه را درتحت صيانت
قوّيه محفوظ داشته اين حرّيت حقوق عموميّهٔ افراد
أهالي مباين ومغاير فلاح ونجاح است * وياخود بعقل
دوربين از قرائن أحوال حاليه ونتائج افكار عموميّهٔ
عالم وقوعات ازمنهٔ استقباليه را كه در حيّز قوّه است
بالفعل ادراك نموده درامنيت حال استقبال بذل جهد
وسعی نمودن منافي اطوار حكيمانه است * وياخود
تشبّث بوسائل اتّحاد باأمم مجاوره وعقد معاهدات
قوّيه با دول عظيمه ومحافظهٔ علاقات وداديه بادول
متحابه وتوسيع دائرهٔ تجارت باأمم شرق وغرب
وتكثير مدفوعات طبيعيهٔ مملكت وتزييد ثروت امت
مخالف عاقبت انديشي ورأي مستقيم ومنحرف از نهج
قويمست * وياخود حكّام ولايات ونواحي مملكت را
ازحرّيت مطلقهٔ سياسيّهٔ ﴿يتصرف كيف يشاء﴾
بازداشته * بقانون حقّانيت مقيد واجراآت قصاصيه

افتاد واگر آن نفوس بطراز عصمت وعفت مزین شوند یعني اذیال مقدسه را باشیاي نالایقه نیالایند البته تأییدات الهیه آن نفوس را مبدأ خیرات عالم گرداند وآنچه مصلحت ناس است از لسان وقلم آن نفوس جاري فرماید وجمیع بلدان مملکت علیهٔ ایران از انوار عدلیهٔ آن نفوس ثابتهٔ راسخه منور گردد بشأنیکه اشعهٔ آن نور جمیع عالم را احاطه نماید ﴿ لیس هذا علی الله بعزیز ﴾ والا البته نتائج غیر مقبوله مشهود شود * چنانچه در بعضی مدن از ممالك أجنبیه برأي العین مشاهده شد که بعد از تشکیل مجالس آن جمع سبب پریشاني جمهور وآن اصلاحات خیریه سبب احداثات مضره شد * تشکیل مجالس وتأسیس محافل مشورت اساس متین وبنیان رزین عالم سیاست است ولکن از لوازم این اساس أمور چندیست * أول آنکه باید اعضاي منتخبه متدین ومظهر خشیة الله وبلند همت وعفیف النفس باشند *

متنفذان وبزرگان مملکت صدور یافته این بسی مبرهن وواضحست که تا جمهور أهالي تربیت نشوند وافکار عمومیه در مرکز مستقیمی قرار نیابد ودامن عفت وعصمت افراد أولیاء امور حتی أهل مناصب جزئیه از شائبهٔ اطوار غیر مرضیه پاك ومطهر نگردد أمور بر محور لائق دوران ننماید وانتظام أحوال وضبط وربط اطوار تا بدرجهٔ نرسد که اگر نفسي ولو کمال جهد مبذول نماید خود را عاجز یابد از اینکه مقدار رأس شعري از مسلك حقانیت تجاوز نماید اصلاح مأمول تامّ رخ نماید * واز این گذشته هر امر خیري که وسیلهٔ أعظم سعادت عالم باشد قابل سوء استعمال است * وحسن وسوء استعمال بسته بدرجات مختلفه افکار واستعداد ودیانت وحقانیت وعلو همت وسمو غیرت متحیزان ومتنفذان أهالي است * وفي الحقیقه آنچه بر نفس حضرت

وحقّانيت وانتظام أمور ازقلّت تديّن حقيقي وعدم
معارف جمهوراست * مثلاً اگر اهالي متديّن ودرقرائت
وكتابت ماهر ومتفنّن باشند اگر مشكلي رخ نمايد
أولاً بحكومت محلّيه شكايت نمايند اگر امري مغاير
عدل وانصاف بينند وروش وحركت حكومت رامنافي
رضاي باري ومغاير معدلت شهرياري مشاهده كنند
داوري خودرا بمجالس عاليه رسانند وانحراف حكومت
محليه را ازمسلك مستقيم شرع مبين بيان كنند * وبعد
مجالس عاليه صورت استنطاق را ازمحل معلوم بطلبند
البته آنشخص مشمول الطاف عدل وداد گردد * ولكن
حال اكثر اهالي ازقلّت معارف زبان وبيانيكه تفهيم
مقاصد خويش نمايند ندارند وهمچنين نفوسيكه
دراطراف واكناف ازوجوه واكابر اهالي معدودند
چون بدايت تشكيلات وتأسيسات جديده است ازعدم
ترقي در درجات عاليهٔ معارف هنوز لذّت حقّانيت [illegible]

مستحسنهٔ مقنّنهٔ مرعيه وعالم بر قوانين ضبط وربط
مهامّ داخليه وروابط وعلاقات خارجيه ومتفنن درفنون
نافعهٔ مدنيّه وقائم بمداخل ملكي خودباشند * وهمچوگمان
نرود كه وجودچنين اعضائي مشكل وممتنع است
بعنايات حق وخاصان حق وهمّت بلند أصحاب غيرت
هرمشكلي آسان است وهرصعب مستصعبي اهون
ازلحظات اعين وانظار * وامّا اگراعضاي مجالس
برعكس اينقضيه دون ونادان وبيخبر ازقوانين حكومت
وسياست ممالك وبلدان وپست همّت وبي غيرت
جاهل وكاهل وطالب منافع ذاتيّهٔ خود باشند ثمره
وفوائدي برتأسيس مجالس مترتّب نشود * مگرآنكه
زمان سابق اگر مسكين فقيري بجهت احقاق وتحصيل
حقوق خود بشخص واحد هديهٔ تقديم مينمود بعدبايد
كل اعضاي مجلس را راضي كند والّا احقاق حقوقش
[illegible]

نبود مجملی از مسائل الهیه دربیان حقیقت انسانیه وعلو
منزلت وسمو منقبت بشریه مرقوم میشد { اینزمان
بگذار تاوقت دگر } درقطب امکان شأن أعظم ومقام
أکبر أرفع أفخم ظاهراً وباطناً أولاً وآخراً أنبیای
الهی راست * وحال آنکه اکثرشان بحسب ظاهر جزفقر
صرف نداشته * وکذلك عزت کلیه أولیای حق ومقربان
درگاه أحدیت را مختص * وحال آنکه أبداً درفکر غنای
ظاهر خود نبودند وهمچنین ملوك معدلت سلوکی
که صیت جهانبانی وعدالت آسایشان آفاق کائنات را
فرا گرفته وآوازهٔ حقوق پروری وبزرگواریشان
أقالیم سبعه را احاطه نموده درفکر توانگری وغنای
فاحش ذاتی خود نبوده بلکه غنای جمهور رعایا را عین
غنای خود شمرده * ثروت ووسعت عموم افراد أهالی را
معموریت خزائن سلطنت دانسته * افتخارشان بذهب
وفضه نبوده بلکه بروشنائی رای وبلندی همت جهان

فرات صدق طویت وخلوص نیت ننوشیده * وکما
هو حقه ادراك ننموده که أعظم شرف انسان وسعادت
کلیهٔ عالم امکان عزت نفس وهمت بلند ومقاصد
ارجمند وعصمت فطریه وعفت خلقیه است بلکه
بلنداختری وبزرگواریرا درجمع زخارف دنیویه بای
نحو کان دانسته * حال قدری انصاف لازم است که
انسان فی الجمله تفکر نماید پروردگار عالمیان اورا بفضل
وموهبت کبری انسان خلق فرموده وبخلعت { لقد
خلقنا الانسان فی أحسن تقویم } سرافراز داشته
وبتجلیات رحمانیه ازصبح احدیه مستشرق نموده ومنبع
آیات الهیه ومهبط اسرار ملکوتیه گشته * ودربحر
ابداع بانوار صفات کامله وفیوضات قدسیه مستنیر شده
حال چگونه این رداء مطهر را بکثافات اغراض نفسانیه
بیالاید واین عزت جاوید را بذلت شدید تبدیل نماید
{ أتزعم انك جرم صغیر * وفیك انطوی العالم الاکبر }

نافعه مشغول . وبتربيت وتعليم أنفس مستعدّهٔ متعلمه
مألوف * البتّه درمذاق عرفانشان كنج بادآورد خسروان
بقطرهٔ اززلال معارف وبيان برابرى نكند وقناطير
مقنطرهٔ ذهب وفضّه باحل مسئلهٔ از مسائل غامضه
مقابلى نمايد لذا أمور خارجه را چون ملاعب صبيان
انكارند وكلفت زخارف زائده رالائق دونان وجاهلان
شمرندچون طيور شكور بحبوب چندى قناعت نموده
نغمات حكمت ومعارفشان حيرت بخش مدارك وشعور
أجلهٔ فضلاى أمم آفاق گردد * وهمچنين سروران
خردمندان ازاهالي ومتحيزان متنفذان ولايات ونواحي
كه اركان حكومت اند علوّ منزلت وسموّ شأن
وسعادتشان درخيرخواهي عموم وتفقّدوتجسّس وسائل
عمار مملكت وثروت وآسايش رعيّت است * مثلاً
ملاحظه نمائيد كه اگر شخصى ازاكابر ولايتي غيور
وهنرمند وپاك دل ودانشمند وبفطانت فطرته موصوف

كه رضاى حقرا بررضاى خودمقدّم داشته ودرفنون
سياسيه علم مهارت كليه را براتلال حكمت حكومتيه
برافراشته درانجمن دانش چون مصباح معارف افروخته
واز اطوار وافكار ورفتارشان آثار دولت خواهي
واضح ونتائج معموريت پرورى لائح بوظيفهٔ زهيدهٔ
خود قناعت نموده * روز وشب مشغول بتمشيت مهام
أمور واحداث وايجاد وسائل ترقّي جمهور بودند
وبفكر ثاقب وراى صائب دولت متبوعهٔ خودرامطاع
دول عالم ومقرّ سرير سلطنت را مركز رتق وفتق عظائم
أمور ملل وأمم فرموده بوصول أعلى مراقي مفخرت
ذاتيّه واسمى معارج حيثيت فطريّه متباهي گشتند
وكذلك مشاهير علماى نحارير كه بفضائل علميّه وخصائل
حميده موصوف وبعروة الوثقاى تقى متشبّث وبذيل
هدى متوسّل ومتمسّك ومرآت تخيّلاتشان بصور
معانى كليّه مرتسم وزجاجهٔ تصوّراتشان از شمس معارف

واصلاحات غير مترقّبه حاصل گردد * والّا البتّه مهمل
ومعوّق ماند وأمور بكلّي مختلّ شود *

أرى الف بان لا يقوم بهادم
فكيف ببان خلفه الف هادم

باري از تفاصيلي كه بيان شد مقصود اين بود كه اوّلا معلوم
گردد كه عزّت وسعادت وبزرگواري ومنقبت وتلذّذ
وراحت انسان در ثروت ذاتيّهٔ خود نبوده بلكه در علوّ
فطرت وسموّ همّت ووسعت معلومات وحلّ مشكلاتست
فنعم ما قال

عليّ ثياب لو يباع جميعها
بفلس لكان الفلس منهنّ أكثرا
وفيهنّ نفس لو يقاس بها
نفوس الورى كانت أجلّ وأكبرا

وبنظر اين عبد چنان مى آيد كه اگر انتخاب اعضاي موقته در
مجالس ممالك محروسه منوط برضايت وانتخاب جمهور باشد

و[illegible] باشد حال شرف هيئه وسعادت سرمديه وشأن
وشرف دنيوى واُخرويش درچه چيز است * آيا در
ملازمت صداقت وراستي وغيرت وحميّت پروري
وابتغاء مرضات الهي واستجلاب حسن انظار خسروي
واسترضاء خاطر جمهور أهالى است * ويا خود بجهت آنكه
در شام عيش مهيّا وسفرهٔ مهمانيّ حاضر سازد * در روز
تخريب وطن وبلاد واحراق قلوب عباد مشغول گردد
وخود را در درگاه حضرت كبريا مردود واز دربار
معدلت مدار مطرود ودر نزد جمهور أهالى بدنام وذليل
نمايد * فوالله عظام باليه در قبور از چنين نفس وأمثال
أو بهتر است چه فائده كه از مواهب سمائيّهٔ خصائل انسانيه
بخشيده واز چشمهٔ صافي موهبت عوالم بشريه
ننوشيده‌اند * واين معلوم است كه مقصد از تأسيس
اين مجالس عدل وحقّانيت است مجال انكار نه ولكن
تا همّت اركان واعضاي منتخبه چه [illegible]

وتأسيس مكاتب ابتدائيّه ومدارس وصنايع وتربيت
ايتام ومساكين * خلاصه درمنافع عموميّه صرف نمايد
آن شخص عند الحقّ والخلق بزرگوارترين سكّان زمين
وازأهل أعلى علّيين محسوب * وأمّا حزبيكه برآنند
اين اصلاحات جديده وتشكيلات سديده بالقوه وبالفعل
مغاير رضاي پروردگار ومنافي أوامر شارع مختار
ومخالف أساس شرع متين ومباين سيرت حبيب ربّ
العالمين است قدري تدبّر نمايند كه اين مخالفت ازچه
جهت است آيامغايرتش ازجهت اقتباس ازملل سائره است
كه باين واسطه وجه مشابهت حاصل { ومن تشبّه بقوم
فهو منهم } وارد { أوّلاً } اين أمور ظاهرۀ جسمانيه
أسباب تمدنيه ووسائل معارف وفنون حكمت طبيعيه
وتشبثات ترقى أهل حِرف وصنايع عموميّه وضبط
وربط مهام أمور مملكت بوده دخلى باساس مسائل
كليۀ الهيه وغوامض حقائق عقائد دينيّه ندارد *

درأمور عدل وداد را مراعات مينمايند كه مباداصيت
وشهرتشان مذموم گردد وازدرجۀ حسن توجّه أهالي
ساقط شوند وهمچو ظن وگمان نرودكه مقصود ازاين كلمات
مذمّت غناومدح فقر واحتياج است بلكه غنامنتهاي
ممدوحيت راداشته اگربسعي وكوشش نفس خود انسان
درتجارت وزراعت وصناعت بفضل الهي حاصل گردد *
ودرأمورخيريه صرف شود وعلى الخصوص اگرشخصي
عاقل ومدبّر تشبّث بوسائلي نمايد كه جمهور أهالى بثروت
وغناي كلّي برساند همّتي أعظم ازاين نه * وعند الله
أكبر مثوبات بوده وهست * چه كه اين بلند همّت
سبب آسايش وراحت وسدّاحتياجات جمع غفيري
ازعباد حق گردد * ثروت وغنا بسيار ممدوح
اگرهيئت جمعيت ملّت غني باشد ولكن اگراشخاص
معدوده غناي فاحش داشته وسائرين محتاج ومفتقر
وازآن غنا أثر وثمري حاصل نشود اين غنا ازبراي آن

﴿الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون﴾
ومؤمنين قليل واعدا بهجوم عمومي برخاسته خواستند
كه آفتاب مشرق حقيقت را بغبار ظلم وجور تيره گردانند
حضرت سلمان بحضور مطلع وحي الهي ومهبط تجليات
فيض نامتناهي حاضر عرض نمود كه در ممالك فرسيه
بجهت محافظت وصيانت خود از اعدا باطراف مملكت
حفر خندق نمايند * واين بجهت محافظه از هجوم بغتي بسيار
موافق ومفيد * آيا آن منبع عقل كلي ومعدن حكمت
وعلم الهي فرمودند كه اين از عادات ممالك شركيه
كفريهٔ مجوس است وأهل توحيد را اتباع جائز نه
ويا آنكه جميع موحدين را سريعاً بحفر خندق أمر
فرمودند حتى بنفس مبارك آلات حفر را برداشته
وبمعاونت أصحاب وأحباب قيام فرمودند * واز اين
گذشته در كتب كافهٔ فرق اسلاميه از تواريخ وغيره

﴿ اطلبوا العلم ولو بالصين را ﴾ فراموش نموده اند
واين معلوم است كه أهل صين در درگاه أحديت
ازمردودترين ناس محسوب چه كه عبدهٔ اصنام وغافل
ازعبوديت خبير علام بوده‌اند * وأهل أوروپ اقلاً
از أهل كتاب ومقر ومعترف بعزيز وهابند * ودر آيهٔ
مباركهٔ ﴿ولتجدن أقربهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا
انا نصارى﴾ مصرح پس طلب علم ومعارف از ممالك
امت انجيل جائز وموافق تراست * حال چگونه تعلم
از عبدهٔ أوثان مقبول عند الله وتعلم از أهل كتاب
مبغوض درگاه كبرياست * وهمچنين در غزوهٔ احزاب
أبو سفيان بني كنانه وبني قحطان وبني قريظهٔ يهود را
باخود متفق نموده باكافهٔ طوائف قريش براطفاء
سراج الهي كه در مشكاة يثرب برافروخته بود قيام
نمودند * وچون در آن زمان ارباح امتحان وافتتان

وكانوا يقطعون يدالسارق اليمنى ﴾ حال نعوذ بالله ميتوان
بخاطر آورد كه چون در بعضى أحكام شريعت غرّا
باعادات أهل جاهليه كه مطرود جميع طوائف اند وجه
مشابهت دارد نقصي وارد است * ويا خود تصور
ميتوان كرد كه استغفر الله حق غني مطلق اتباع آراء
كفريّه فرموده حكمت بالغهٔ الهيه بسيار * آيا ازقدرت
حق بعيد وممتنع بود كه شريعت مباركه را من دون
مشابهت عادتي ازعادات أمم جاهليه نازل فرمايد بلكه
مقصود ازاين حكمت كليّه اين بود كه عباد از قيود
تعصّبات جاهليّه آزاد شوند * واين أقوالى را كه اليوم
وسيلهٔ تخديش اذهان وتشويش وجدان بيچارگان نموده
برزبان نرانند ولكن بعضي ازنفوس كه ازحقائق كتب
الهيه وجوامع صحف نقليه وتاريخيه كما هِيَ اطلاع ندارند
خواهند گفت كه اين كيفيات وعادات ازسنن جليلهٔ

كه في الحقيقه ازأشعهٔ ساطعه اش هيئت عموميهٔ امكان
مستنير وتغيير وتبديل كلي درار كان عالم بنزول شريعت
جديدهٔ الهيه وتأسيس مباني حكم ربّانيه پيداشد *
شريعت مقدّسهٔ سمائيه دربعضي أحكام مطابق عادات
مألوفهٔ أهل جاهليه نازل شد * ازآنجمله حرمت ورعايت
أشهر حرام وحرمت أكل لحم خنزير واعتبار شهور
قمريه واسمائشان وغيراز اين أمور كثيره ايست كه بعينه
وبعبارته از كتب نقل ميشود ﴿ وكانت الجاهلية تفعل
أشياء جاءت شريعة الاسلام بها فكانوا لا ينكحون
الامّهات والبنات وكان أقبح شيء عندهم الجمع بين
الاختين وكانوا يعيبون المتزوج بامرأة أبيه ويسمونه
الضيزن وكانوا يحجون البيت ويعتمرون ويحرمون
ويطوفون ويسعون ويقفون المواقف كلها ويرمون الجمار
وكانوا يكبسون في كل ثلاثة أعوام شهراً ويغتسلون

ملاحظه شود که در حیوانات این صفات ممدوحه
خلقیست این أصول وأساس مدنیت وعلوم وحکمت
طبیعیه در ممالك سائره بچه برهان میتوان گفت که غیر
خلق است ﴿ هل من خالق غیر الله قل سبحان الله ﴾
وهمچنین جمیع أفاضل علمای متفننین وأکابر فقهای
کاملین دربعضی فنونیکه مبدء ومبدع آن حکمای
یونان چون ارسطو وغیره بودند تتبع نموده اند واقتباس
معارف حکمیه چون علم طب وریاضی وجبر وحساب را
از کتب یونانیه سبب فوز وفلاح شمرده اند چنانچه
فن منطق را کل علما تتبع وتدریس نمایند وحال آنکه
مؤسس آنرا از صابئین میشمرند * واکثری تصریح
نموده اند که اگر عالم نحریری درفنون شتی مهارت
کامله داشته لکن درفن منطق تتبع تمام نیافته اعتماد
کلی براقوال ونتائج فکریه واستنباط مسائل کلیهٔ او نه

حنیفاً ﴾ داخل لکن در جمیع کتب وصحف فرق
اسلامیه این مسلم ومذکور است که احترام أشهر حرام
واعتبار أشهر قمریه وقطع یمین سارق از سنن حضرت
خلیل علیه السلام نیست * وازاین گذشته الآن کتاب
توراة موجود وشریعت حضرت ابراهیم علیه السلام
دراومذکور مراجعت کنند یقیناً خواهند گفت
توراة نیز محرفست زیرا درآیهٔ مبارکه وارد ﴿ یحرفون
الکلم عن مواضعه ﴾ وحال آنکه تحریف در مواضع
معلومه واقع ودر کتب علمیه وتفسیریه مذکور
اگر بتفصیل این مسئله بپردازیم ازمقصود أصلی تألیف
این رساله بازمانیم لذا اختصار أولی * ودیگر آنکه دربعضی
روایات مذکور که برخی اخلاق حسنه وشیم مرضیه را
ازوحوش اقتباس کنید وعبرت گیرید * پس چون تعلم
اخلاق حسنه ازحیوان صامت جائز بوجه أولی ازملل
أجنبیه که اقلاً از نوع انسان ونفس ناطقه [illegible]

بدیهیه را انکار نمائیم * ممالك أجنبیه با آنکه درفنون
ومعارف وصنائع عمومیته کمال مهارترا نائل مع ذلك
از یکدیگر اقتباس میکنند * ممالك ایرانیه که منتهی
درجهٔ احتیاج راداشته چگونه جائز است که مهمل
ومعطّل بماند * وعلمای بزرگواری که سالك برخط
مستقیم ومنهج قویم وواقف براسرار حکمت الٓهیه
ومطلع برحقائق کتب مقدسهٔ ربانیّه هستند وقلوب
مبارکشان بحلیهٔ تُقیٰ متحلّی ووجوه نضره شان بانوار
هُدیٰ روشن ومنیر ملتفت احتیاجات حالیه وناظر
برمقتضیات زمانیه هستند البته بکمال جدّ تشویق
وتحریص تمدن ومعارف مینمایند ﴿ هل یستوي الّذین
یعلمون والّذین لایعلمون وهل تستوي الظّلمات والنّور ﴾
علما سراج هدایتند بین ملأ عالم * ونجوم سعادتند مشرق
ولائح ازأفق طوائف وأمم * سلسبیل حیاتند أنفس میّتهٔ
جهل ونادانی را * ومعین صافی کمالاتند تشنکان بادیهٔ

واقتباس معارف وصنائع عمومیه مختصرا ﴿ ما ینتفع به
العموم ﴾ از ممالك سائره جائز تا افکار عموم متوجه
این أمور نافعه گردد وبکمال همّت برا کتساب واجراء آن
قیام نموده تابعون الٓهی درانداك مدّتی این اقلیم پاك سرور
أقالیم سائره گردد * أي خردمندان بعین عقل وتدبّر
ملاحظه نمائید آیا ممکن است که تفنك وتوپ عادي
باتفنك هنري مارتي وتوپ کروپ مقابلي نماید *
حال اگر نفسي بگوید که ماراهمین آلات ناریهٔ قدیمه
موافقست لزوم باستحصال أسلحه وآلاتي که درممالك
أجنبیه ایجادشده نه * آیا این قول راهیچ طفلي بسمع
قبول استماع نماید * ویا آنکه ماتا بحال احمال أمتعه
وأجناس تجاریّه را ازمملکتي بمملکتي بواسطهٔ حیوانات
نقل میکنیم محتاج بکالسکهٔ آتشي نبوده ونیستیم چه
ضرور مشابهت باُمم سائره بجوئیم * آیا این کلام قرین

جميع شرائط علميه‌است لهذا شرح مجملي در ترجمهٔ اين
روايت مباركه بيان ميشود * وهر كس كه دارندهٔ اين
شؤنات رحمانيه ومظهر مدلول اين روايت صحيحه نبوده
نسبت علم ازاو منقطع ومنسلب ومطاعيت موحدين را
لائق وسزاوار نه * أول كلمهٔ اين شرائط مقدسه صائناً
لنفسه است * واين معلوم است كه مقصد حفظ نفس
از بلايا ومحن جسمانيه نبوده * زيرا أنبيا وأوليا كلاًّ وطرّاً
معرض أعظم شدائد عالم وهدف سهام بليّات واذيّات
ملل وأمم گشته * بجهت خير جمهور انفاق جان نموده
بشهد فداجان ودل شتافتند وبكمالات معنويه وصوريه
هيئت عالمرا برداء جديد فضائل ذاتيّه وشيم مرضيّه
اكتسابيّه مزيّن فرمودند * بلكه مقصود أصلي حقيقي
صيانت از نقائص باطنيّه وظاهريّه واتّصاف باوصاف
كماليّهٔ معنويّه وصوريّه بوده * أوّل صفت كماليّه علم

قرآن مجيد * طبيب حاذق اند جسم معلول عالمرا *
وترياق فاروق أعظمند هيئت مسمومهٔ بني آدمرا * حصن
حصين اند مدينهٔ عالم انسانيت را وكهف منيعند مضطرّين
ومضطربين جهالترا { العلم نور يقذفه الله في قلب من
يشآء } ولكن پروردگار عالميان ازبراي هرشيء علائم
وآثاري خلق فرموده ومحك وامتحاني مقرّر داشته عالم
ربّانيرا كمالات معنويه وظاهريه لازم وحسن اخلاق
ونورانيّت فطرت وصدق نيّت وفطانت وذكاوت
وفراست ونهى وعقل وحجى وزهد وتقواي حقيقي
وخشية الله قلبي واجب * والّا شمع بي نور هرچند بلند
وقطور باشد حكم اعجاز نخل خاويه وخشب مسنّده داشته *
نازرا روئي بايد همچو ورد * چون نداري گرد بدخوئي مگرد
زشت باشد روي نازيبا وناز * سخت باشد چشم نابينا ودرد
درروايت صحيحه وارد { وأما من كان من العلماء صائناً
لنفسه حافظاً لدينه ومخالفاً لهواه ومطيعاً لامر مولاه

نماید قبول کنند چه که جز اقرار مفرّی از برای او نه
چنانچه رأس الجالوت چون بحضور آفتاب فلک عرفان
ونیّر أوج هدایت وایقان حضرت رضا علیه السّلام
مشرّف شد اگر در أسئله وأجوبه ان معدن علم بادلّه
وبراهین مألوفهٔ رأس الجالوت بیان نمیفرمودند اقرار
واعتراف ببزرگواری آن حضرت نمی نمود * وازاین
گذشته عالم سیاسی را دو قوهٔ أعظم أقوم لازم قوهٔ
تشریعیه وقوهٔ تنفیذیه * مرکز قوهٔ تنفیذیه حکومت است
ومرجع قوهٔ تشریعیه دانایان هوشمند * حال اگر این
رکن رکین وأساس متین جامع وکامل نباشد چگونه
فلاح ونجاح از برای هیئت ملّت تصوّر گردد * ولکن
چون این أوان چنین نفوس کاملهٔ جامعه نادرالوجود است
وحکومت وهیئت ملّت بانتظام حال درغایت درجهٔ
احتیاج لذا تأسیس هیئت علمیّه لازم که اعضای این

قرآنی ومضامین سائر کتب سماوی ووقوف برضوابط
وروابط ترقّی وتمدّن ملّت باهره واطّلاع برقوانین
وأصول ورسوم وأحوال وأطوار وقواء مادّی وأدبی
عالم سیاسی ملل سائره وجامعیت فنون نافعهٔ عصریّه
وتتبّع در کتب تاریخیهٔ اعصار سالفهٔ ملل ودول است *
چه اگر شخص عالم وقوف برمضامین کتب مقدّسه
وجامعیّت حکمت الهیه وطبیعیّه وعلوم شرعیّه وفنون
سیاسیّه ومعارف عصریّه واطّلاع بروقائع عظیمهٔ قرون
سالفهٔ ملل ودول نداشته باشد عند اللّزوم عاجز ماند
واین منافی صفت جامعیت است * مثلاً عالم ربّانی اگر
درمحاوره باشخص مسیحی از الحان جلیل انجیل بیخبر باشد
آنچه ازحقائق فرقانیّه بیان نماید ابداً مسموع ومقبول
آن شخص نیفتد * ولکن اگر آن شخص ملاحظه
نماید که آنچه در دست اوست ومستند برآن این عالم
بزرگوار ازقسیسین امت انجیل آگاه تر وبرحقائق

اجتماعيه را ذرّهٔ خدمت نتوانند * ولكن اگر حكم
قاطعي درميان باشد ديگر محقوق محكوم ابداً اميد
استحصال أمر ثاني ندارد * لهذا راحت وآسايش جسته
باشغال وخدمات خود وغير مشغول گردد نظر باينكه
أعظم وسيلهٔ آسايش وراحت أهالي وأكبر واسطهٔ
ترقي جمهور أعالي وأداني اين أمر أهمّ أتمّ است * لذا بايد
علمائيكه واقفند برمسائل شرعيهٔ الٓهيه دراين مجلس كبير
أولاً يك منهج قويم وصراط مستقيمي بجهت قطع دعاوي
عموم تعيين وتأليف نموده بامر حضرت سلطان درجميع
ولايات منتشر گردد وبرموجب آن حكم جاري شود
بسيار اين أمر مهمّ را اهتمام لازمست * وثاني صفت
كاليّه عدل وحقّانيّت است وآن عدم التفات والتزام
منافع ذاتيّه وفوائد شخصيّهٔ خود وبدون ملاحظه
ومراعات جهتي ازجهات بين خلق اجراء أحكام حق
[illegible]

تفكّر نموده أمور را درنقطهٔ اعتدال ومركز مستقيمي
مركوز نمايند * أولاً چون تابحال أحكام شرعيّه را
درمرافعات ومحاكمات مدار معيني نبوده زيراهريك
ازعلماء نظر برأي واجتهاد خود نوعي حكم مينمايند مثلاً
دونفس مرافعه مينمايند يكي ازعلماء حكم بمدعي وديگري
بمدّعي عليه دهد بلكه أحياناً درمادّهٔ واحده دوحكم
مخالف ازيك شخص مجتهد صادر چه كه أول چنان
معلوم شده بود وحال چنين * وشبهه نيست كه اين أمور
سبب تشويش كافّهٔ أمور مهمّه واقع وازاين فتور عظيمي
درأساس هيئت اجتماعيّه طاري گردد * چه كه هيچ يك
ازمدّعي ومدّعى عليه مأيوس ازدعواي خود نگشته
ما دام العمر مترصّد أخذ حكم ثاني مخالف حكم أول شده
جميع عمر خودرا برلجاج ميگذراند وازاينكه أوقات
خودرا بكلّي متوجّه معانده ومنازعه مينمايند ازأمور
نافعهٔ خيريّه واشغال خودبا زمانند وفي الحقيقه اين

بشرائع الهيه ومظهر خشية الله است بايد معطل ومعوّق
بماند وببطالت وبطائت أيّام بگذراند تا از نفوسي عند
الله محسوب گردد كه از دنيا وما فيها گذشته دل بعالم
أخروي بسته‌اند واز خلق بعيد شده بحق تقرّب جُسته‌اند
چون اين بيان مفصلاً در اين كتاب در موقع ديگر ذكر
خواهد يافت * لهذا در اين مقام ترك أولى * باري باقي
صفات كماليه خشية الله ومحبّة الله في محبّة عباده وحلم
وسكون وصدق وسلوك ورحم ومروّت وجلادت
وشجاعت وثبات واقدام وجهد وكوشش وكرم وبخشش
ووفا وصفا وحميّت وغيرت وهمّت وبزرگواري وحقوق
پروري وأمثال ذلك بوده * وفاقد اين اخلاق حسنهٔ
انسانيّه ناقص است * واگر حقائق هريك از اين صفات را
بيان نمائيم ﴿ مثنوي هفتاد من كاغذ شود ﴾ وثاني كلمهٔ
اين شرائط مقدّسهٔ علميّه ﴿ حافظاً لدينه است ﴾ واين

از جمهور نجستن وخير عموم را خير خويشتن دانستن
خلاصه هيئت جمعيت را بمنزلهٔ شخص واحد پنداشتن
ونفس خود را عضوي از اعضاي اين هيئت مجسّمه
انگاشتن * وألم وتأثّر هر جزئي سبب تألّم كل أجزاء
هيئت بالبداهه يقين نمودن است * وثالث صفت كامله
بصدق طويّت وخلوص نيّت بتربيت جمهور پرداختن
در تعليم معارف عموميّه وتدريس علوم نافعه وتشويق
بترقّيات عصريه وتحريص بر توسيع دوائر صنائع
وتجارت وترغيب اتّخاذ وسائل ثروت اهالي مملكت
بذل جهد بليغ وسعي منيع نمودنست چه كه عموم ناس
از اين أمور مهمّه كه علّت مزمنهٔ هيئت اجتماعيه را برء
فوريست بيخبرند * بايد كه علماي هوشمند ودانايان خردمند
خالصاً مخلصاً لله بوعظ ونصيحت عموم برخيزند تا ديدهٔ
أهالي از اين كحل بينش معارف روشن وبصير گردد
زيرا اليوم ناس بظنون وأوهام خود چنين تصور نموده اند

باوجود آنکه درازمان اقتدار پاپ بدرجه‌ بود که کل
ملوك أوروب ازسطوتش متزلزل ومضطرب وضبط
وربط أمور مهمّه قطعه أوروب دریمین قوّت وقدرتش
مودوع ومرتبط * ولکن چون دراین مسائل
که جواز تزویج رؤسای دینیّه وعدم سجود وتعظیم
برتمثال وصور معلقه در کنائس وابطال عادات رسمیّه
زائده برمضامین انجیل لوطر محق ومحقّق بود وبوسائل
لازمه ترویج تشبّث نمود * درظرف این قرون أربعه
وکسری أکثر أهالي أمریك وچهارخمس قطعه آلمان
وانکلیس وبسیاري ازأهالي نمچه (خلاصه) تقریباً
دویست وپنجاه کرورازمذاهب سائره نصاری درمذهب
پروتستان داخل گشتند وهنوز رؤسای این مذهب
بکمال همّت درترویجند * وحال درسواحل شرقیه افریك
بظاهر حرّیت وآزادی سودان وزنگیان را وسیله
نموده مکاتب ومدارس تأسیس کرده بتعلیم وتربیت

وصغائر واجراء احکام شرعیّه وباین وسائط محافظه
دین الله نمودن نبوده بلکه هیئت ملّت را ازکلّ جهات
محافظه نمودن ودر اعلاء کلمة الله وتکثیر جمعیت دینیّه
وترویج دین الهی وغلبه واستعلائش برسائر ادیان
ازاتحاد جمیع وسائل ووسائط سعی بلیغ را مبذول
داشتن است وفي الحقیقه اگر علمای اسلامیّه دراین
أمور چنانچه باید وشاید اقدام مینمودند تاحال جمیع
ملل عالم درظلّ کلمهٔ وحدانیّت داخل میشدند وشعله
نورانیه (لیظهره علی الدّین کلّه) چون آفتاب درقطب
امکان طالع وبرجمیع آفاق لائح میکشت * درقرن خامس
عشر میلاد لوطر که أول یکي ازاعضاي اثنا عشر هیئت
مذهبیّه قاتولیك درمرکز حکومت پاپ بود ومؤخراً
محدث مذهب پروتستان گشت دربعضی مسائل
که عدم تجویز تزویج رهابین وتعظیم وتکریم صور
حواریین ورؤسای سلف مسیحیین وعادات ورسوم
مذهبیّه زائده براحکام انجیل باپاپ مخالفت نمود *

ودر باطن مقصد اصلیشان آنکه بعضی طوائف اسلامیّهٔ
زنگیان را داخل در مذهب پروتستان نمایند * هر طائفهٔ
در ارتفاع ملّت خود مشغول وما در خواب غفلت
مدهوش ملاحظه نمائید که این شخص باوجود آنکه
معلوم نبود بچه هوائي پرواز میکند وبچه مقصدي
متحرّك * بهمّت وغیرت رؤسای مذهبش چه قدر
ترویج شد * حال اگر ملّت باهرهٔ حق که مظهر تأییدات
الهیه ومطلع توفیقات ربّانیه است اگر بهمّت تامّه
وغیرت کامله متوسّلا الی الله ومنقطعاً عما سواه تشبّث
بوسائل ترویج نمایند وبذل سعي واقدام کنند البته
أنوار حق مبین بر کلّ آفاق ساطع گردد * وبعضي
نفوس که بر حقائق أمور اطلاعي ندارند ونبض عالم
در دستشان نه وندانند که علت مزمنهٔ بطلان را چه
فاروق أعظم حق لازم همچه گمان میکنند که ترویج
بسیف منوط است

نمایند مشهود گردد که در این عصر سیف واسطهٔ
ترویج نه بلکه سبب وحشت ودهشت واشمئزاز قلوب
ونفوس گردد * ودر شریعت مبارکهٔ غرّا أهل کتاب را
بقوهٔ قاهره اجبار براقرار وایمان جائز نه * وحال آنکه
دلالت وهدایت فریضهٔ ذمت هر مؤمن موحّد است
وحدیث ﴿ انا نبيّ بالسّیف ﴾ وکذلك حدیث ﴿ أمرت ان
أقاتل النّاس حتی یقولوا لا اله الّا الله ﴾ در حق مشرکین
جاهلیّه که از کثرت توحّش ونادانی از درجهٔ بشریّت
ساقط بودند وارد * چه که ایمانیکه بضرب سیف
حاصل گردد بسیاری اعتبار وبسبب أمر جزئي منقلب
بکفر وضلال میشود چنانکه قبائل وطوائف اطراف
مدینهٔ منوّره بعد از عروج آفتاب اوج نبوّت بمعارج
﴿ في مقعد صدق عند مليكٍ مقتدر ﴾ دوباره بدین
جاهلیّه برگشته مرتد شدند * وهمچنین ملاحظه نمائید

بهدايت كلّ مَن على الارض قيام نمودند ودرآنزمان
كلّ ملل اصناميّه وملّت يهود بكمال قوت واهتمام
براطفاي سراج الهي كه درزجاجهٔ خطّهٔ اورشليم مشتعل
گشته برخاستند ﴿ يريدون ان يطفؤا نورالله بافواههم
ويأبى الله الاّ ان يتمّ نوره ولو كره الكافرون ﴾ وهريك
ازاين نفوس مباركه را ببدترين عذابي شهيد نمودند
بلكه جسم مطهّر بعضى را بساطور قصّابي ريزه ريزه
نموده ودر كلخنها بسوختند وبعضى اتباع واشياع اين
اشخاص مقدّسه را بعد ازشكنجه وعذاب زنده زيرخاك
دفن نمودند باوجود اين عقوبات شديده أبداً در تبليغ
أمر الله فتور ننموده بدون سل سيف وخراشيدن روى
نفسى * بالاخره ملت عيسويه عالم را احاطه نموده
بقسمى كه در قطعهٔ اوروب وأمريك از اديان سائره
أثري باقى نماند ودرآسيا وأفريك وجزائر بحر محيط
جمّ غفيري از أهالى اليوم در ظلّ انجيل داخلند *

والحان جليل انجيل بمسامع روحانيان درآمده درآنزمان
كل قبائل وطوائف آسياوأوروپ وأفريك وأمريك
واوقيانوس كه جزائر بحر محيط است مجوس وبت پرست
وغافل ازخطاب يوم الست بودند * مقروحدانيت
والوهيت جز ملّت موسويه نبوده * بعدازبعثت انفاس
طيّبهٔ طاهرهٔ روح بخش آنحضرت درمدت سه سال
حيات جاوداني برأهالي آنديار مبذول داشت وبوحي
الهي اسّ اساس شريعت عيسويه كه درآن عصر معجون
برء الساعهٔ هيئت معلولهٔ بشريه بود تأسيس شد * اگرچه
درزمان آنحضرت أنفس قليله مقبل الى الله گشتند بلكه
في الحقيقه مؤمن موقن عبارت ازدوازده نفر رجال
حواريّين وچند نساء بودندويكي ازحواريين كه مسمّى
بيهوذاي اسخريوطي بودنيز مرتدّشده يازده نفر باقي
ماندند * باري بعد ازصعود آنحضرت بافق عزّت * اين
نفوس قليله باخلاق حسنهٔ روحانيه وروش وحركات

دین الهي بکمالات انسانیّه واخلاق حسنه وشیم
مرضیه وروش وحرکت روحانیه است * اگر نفسي
بصرافت فطرت اقبال الی الله نماید مقبول درگاه
أحدیت بوده چه که این نفس از اغراض شخصیّه وطمع
منافع ذاتیّه مبرّا وبصون حمایت حق التجا نموده * بصفت
امانت وصداقت وپرهیزکاري وحقوق پروري وهمّت
ووفا ودیانت وتقی بین خلق ظاهر گردد * ومقصود
أصلي از انزال شرائع مقدسهٔ سمائیه که سعادت أخروي
وتمدّن دنیوي وتهذیب اخلاق باشد حاصل گردد *
والاّ بضرب سیف بظاهر مقبل ودرباطن مغل ومدبر
گردند * در این مقام حکایتي که سبب عبرت کل گردد
ذکر نمائیم * در تواریخ عربیه مذکور که قبل از بعثت
نبوي علیه السّلام نعمان بن منذر لخمی که یکي از ملوک
عرب جاهلیه ومقر سریر سلطنتش مدینهٔ حیره بوده
روزی از کثرت تجرع اقداح مدام عقلش زائل

خالد بن مضلل وعمر بن مسعود کلده که دو ندیم وأنیس
ودر محفل أنس یار وجلیسش بودند فرمان داد وچون
از عالم مستي وسکر بهوش آمد بپرسش حال دو ندیم
پرداخت * تفصیل واقعه را بیان نمودند بغایت محزون
ودلخون شد * از حبّ شدید وتعلق خاطر عظیم که باین
دو ندیم داشت برمقابرشان دو بناء عالي مسمّی بغریّان
ساخته وبیادگار این دو ندیم یوم بؤس ویوم نعیم
درهر سالي قرارداد ودراین دو روز معلوم بحشمت تمام
آمده مابین غریان نشسته در یوم بؤس نظرش برهر که
افتادي بجان امان نیافتي ودر یوم نعیم هر وارد ووافدی را
مظهر احسان وعنایت بي نهایت ساختي واین قاعده
وقانون مستمر وبیمین شدید مستحکم بود تا آنکه روزي
پادشاه اسپي محمود نام سوار وبقصد شکار عزم صحرا
نمود ناگاه از دور گوري بنظرش درآمد درعقب آن
گور پادشاه اسپ برانگیخت وتاخت تا از خیل وحشم

خیمه در بادیه پیدا شد عنان بدان جانب معطوف داشت
تا بدر خیمه رسید فرمود مهمان میطلبید خداوند خیمه
حنظله بن أبي غفراء طائی گفت بلی واستقبال نموده
نعمانرا فرود آورده وبازوجهٔ خود گفت در ناصیهٔ این
شخص آثار بزرگی باهر تهیأ ضیافتی کن ودر مهمان
نوازی همتی وغیرتی نما زن گفت گوسفندی داریم
ذبح نما ومن بجهت احتیاط چنین روزی قدری آرد ذخیره
نموده أم پس حنظله گوسفندرا دوشیده قدحی شیر نزد
نعمان برده آنگاه گوسفند را ذبح نموده مائدهٔ ترتیب
داد وآن شب را نعمان از محبت والفت حنظله بکمال
خوشنودی وسرور بسر برد * وچون فجر طالع شد نعمان
عزم عزیمت فرمود بحنظله خطاب نمود که تو در ضیافت
ومهمان نوازی منتهای جوانمردی را آشکار نمودی من
نعمان بن منذر وقدوم ترا بکمال اشتیاق منتظرم * مدتی
گذشت تا آنکه قحط وغلاء عظیم در دیار طی [illegible]

پادشاه شتافت از غرائب اتفاقات یوم بؤس در پیشگاه
حضور نعمان حاضر گشت پادشاه بغایت آزرده
خاطر شده * آغاز عتاب نمود که چرا چنین روزی بحضور
رفیق خود شتافتی که روز بؤس یعنی سختی است
اگر امروز نظرم بر یگانه فرزندم قابوس افتد بجان امان
نیابد اکنون حاجتی که داری بخواه حنظله گفت از یوم
بؤس بیخبر بودم ونعمت دنیا بجهت حیاة وبقاست
وچون مرادر این ساعت چشیدن کأس هلاك مقرر
از خزائن أرض چه فائده متصور نعمان گفت ازاین
أمر چاره نیست * پس حنظله برزبان راند مرا چندان
امان ده که بنزد عیال خود عودت نمایم ووصیت اجرا
نمایم ودر سال آینده یوم بؤس حاضر گردم نعمان
ضامنی خواست که اگر در وعده مخالفت نماید ضامن را
بقتل رساند حنظله متحیرانه بهر طرف نگریست *
تا آنکه [illegible]

پاس محبت حنظله را بقتل ضامن ازهلاکت نجات دهد
باری چون قریب بغروب شد قرادرا برهنه ساخته
تا گردن زنند ناگاه ازدور سواری پدید شد که بسرعت
تمام میتاخت نعمان بسیاف گفت منتظر چه هستی
وزرا گفتند شاید این سوار حنظله باشد چون
نزدیك شد حنظلهٔ طائي بود نعمانرا آمدن أو موافق نیفتاد
گفت أی جاهل أحمق باوجود آنکه ازپنجهٔ مرك
گریختی باردیگر چرا درآویختی حنظله گفت وفای
بعهد زهرهلاهل هلاکترادرمذاق من شیرین وگوارا
نمود * نعمان سؤال نمود باعث براین حق گذاری ووفا
پروری ومراعات عهد وپیمان چه أمری بود
حنظله گفت اقرارم بوحدانیت الهیه وایمانم بکتب مُنزلهٔ
سماویه * نعمان گفت بچه دین متدیّني جواب داد که بنفس
مسیحائي زنده ودر صراط مستقیم روح الله پوینده أم
[illegible]

یا شریکا یا ابن عمرو * هل من الموت محاله
یا أخا کل مصاب * یا أخا من لا أخاله
یا أخا النّعمان فیك ال * یوم عن شیخ کفاله
ابن شیبان کریم * أنعم الرحمن باله

شریك کفت أی برادربجان جوانمردی نتوان نمود
بیچاره متحیّرماند * پس شخصی که موسوم بقراد بن
أجدع کلبي بود برخاست وکفالت نمودمشروط باینکه
اگر یوم بؤس سنهٔ آتیه حنظله را تسلیم ننماید هرحکم
که پادشاه اراده فرماید در حق أو جاری کند پس
نعمان پانصد شتر بحنظله احسان نموده روانه ساخت
درسنهٔ بعدروز بؤس چون صبح صادق ازافق مشرق
سربر آورد نعمان باحشمت بي پایان برعادت مألوفه توجه
بمحل غریّان نمود وقرادرا بهمراهی آورد تامعرض
سخط پادشاهي گردد ارکان دولت بشفاعت زبان
گشودند * تاغروب مهلت خواستند که بلکه حنظله

واجب است * خلاصه قلب درمنتهی درجهٔ احزان
وتأسف که ازهیچ وجه توجه عموم را متوجه آنچه الیوم
لائق وسزاواراست نمیبیند شمس حقیقت برکل آفاق
مشرق ومادر ظلمات هوای خود گرفتار وبحر أعظم
ازکلّ جهات متموّج وما ازتشنگی سوخته وافسرده
وناتوان موائد الهیه ازسماء أحدیت نازل ومادر مفازهٔ
قحط سرگشته وحیران ﴿ من میان کفت وکریه میتنم ﴾
وازجمله أسباب کلیه که سبب اجتناب ادیان سائره
بتدین بدین الهی گشته تعصّب وحمیت جاهلیّه است *
مثلاً ملاحظه فرمایند که خطاب الهی بجمال نورانی وفلك
رحمانی سرور أهل عالم ﴿ وجادلهم بالّتی هی أحسن ﴾
وارد وبمدارا وملائمت مأمور چنانچه آن شجرهٔ مبارکهٔ
(لاشرقیه ولاغربیهٔ) نبوت ظل الطاف بینهایت رابرسر
عموم أهل عالم افکنده وبملاطفت کبری وخلق عظیم

بر اورد انوار انجیل بر بصر وبصیرت حاضرین
اشراق نمود وچون حنظله چند آیات الهیه ازانجیل
بالحان جلیل تلاوت نمود نعمان وجمیع وزرایش ازبت
وبت پرستی بیزار ودردین الهی ثابت وراسخ گشته
برزبان راندند که صد هزار افسوس که تابحال ازین
رحمت بیپایان غافل ومحجوب وازاین غمام فضل رحمن
مأیوس ومحروم بودیم * وفوراً غریان را خراب نموده
ازظلم واعتساف نادم وأساس عدل وانصاف را استوار
نمود * حال ملاحظه نمائید که شخصی ازأهل بادیه بحسب
ظاهر گمنام وبیمقام چون بصفتی ازصفات مخلصین
ظاهر شد چنین پادشاه غیور را باجم غفیری از ظلمت
شام ضلالت نجات داده * بصبح هدایت دلالت نمود
وازبادیهٔ هلاکت بت پرستی خلاص نموده * بساحل بحر
وحدانیت الهیه وارد کرد وسبب ابطال چنین عاداتی

بفرعون ذي الاوتاد بامر ﴿ قولا له قولا لينا ﴾ مامور
باوجود شهرت سير خيريّهٔ أنبيا وأولياء الهي كه في
الحقيقه درجميع مراتب هيئت بشريّه را تاقيام السّاعه
اسوهٔ حسنه است * مع ذلك بعضي ازاين تلطّفات
وتعطّفات فوق العاده غافل ومحجوب وازحقائق كتب
مقدّسه الهيه محروم ومهجور گشته * از أهل سائر أديان
كمال اجتناب واحتراز را مجرى وأبداً تعارفات عاديه را
نيز جائز نميدانند * باوجود عدم جواز الفت ومعاشرت
چگونه ميتوان نفسي را هدايت نموده ازظلام فاني
لا بصبح نوراني الا منورفرمود وازاسفل جهل وضلال
بصعود أعلى أفق علم وهدى تشويق وتحريص نمود *
حال بعين انصاف ملاحظه نمائيد كه اگر حنظله
بانعمان ابن منذر با كمال محبت وصداقت ومهرباني
ومهمان پروري حركت نميكرد آن پادشاه وجم غفير
[illegible]

قلوب ونفوس گردد و محبت وملاطفت ومداراوملائمت
سبب اقبال نفوس وتوجّه قلوب شود * اگر شخصي
ازمؤمنين موحّدين درحين ملاقات بانفسي ازملل أجنبيّه
اظهار احتراز نمايد وكلمهٔ موحشهٔ عدم تجويز معاشرت
وفقدان طهارت را برزبان راندآن شخص أجنبي ازاين
كلمه چنان محزون ومكدر گردد كه اگرشقّ القمر
نيز بيند اقبال بحق ننمايد وثمرهٔ اجتناب اين باشد كه
اگر درقلب آنشخص توجه قليلي الى الله بوده ازان
نيز پشيمان گشته بكلي ازشاطي بحر ايمان ببادیهٔ غفلت
وبطلان فرار نمايد وچون بممالك ووطن خودرسد
درجميع روزنامه‌ها درج نمايد كه فلان ملّت درشرائط
انسانيت بمنتهى درجهٔ قصورند * اگرقدري تفكر
درآيات وبينات قرآنيّه وروايات مأثوره ازنجوم سماء
أحديت نمائيم معلوم ومبرهن گردد كه اگر نفسي
بصفات اعمانيه متّصف وباخلاق روحانيّه متخلّق باشد

مشابه اطوار فرنك است واسرار فلان متوجه نام
وننك * صف جماعت دوش پيوسته نبود واقتداي
بشخص ديگر جائز وشايسته نه * در انماء شخص
توانگري بحدائق باقيه نشتافت * وخيرات ومبراتي
درپيشگاه مسندپيغمبري حاضر نگشت * بنيان شريعت
خراب شد وأساس ديانت تارومار * بساط ايمان
منطوي شد واعلام ايقان مختفي گشت * عالم بضلالت
افتاد ودررد مظالم فتور ورخاوت حاصل شد * روزها
وماهها بسر آمد * وعقار وضياع دردست مالك سال
گذشته باقي ماند * دراين شهر هفتاد حكومت مختلفه
مرتب بود * وحال روز بروز قلت يافته بيست وپنج
حكومت يادگارماند * روزي دويست أحكام متضادة
وفتاواي متباينه از يك مصدر ظاهر وحال تجاوز
ازپنجاه نمينمايد * جم غفيري از عباد الله بجهت محا كمه
سرگردان وحال درمأمن راحت مستريح ودرامان

ومشرق الطاف رحمانيه است بجهت كل موجودات *
چه كه صفات مقدسهٔ أهل ايمان عدل وانصاف
وبردباري ومرحمت ومكرمت وحقوق پروري
وصداقت وامانت ووفاداري ومحبت وملاطفت
وغيرت وحميت وانسانيت است * پس اگر نفسي
في الحقيقه پاك ومقدس باشد متشبث بوسائلي شود
كه جلب قلوب كل ملل عالم نمايد وبصفات حق جميع
عالم را بصراط مستقيم كشاند واز كوثر حيات أبديه
چشاند * حال ما از جميع أمورخيريه چشم پوشيده سعادت
أبديهٔ جمهور را فداي منافع موقتهٔ خود مينمائيم وتعصب
وحميت جاهليه را وسيلهٔ عزت واعتبار خويشتن ميشمريم
باين قناعت ننموده بتكفير وتدمير يكديگر ميكوشيم
وچون خواهيم كه اظهار معرفت ودانائي وزهد وورع
وتقواي الهي نمائيم بطعن وسب اين وآن برد ازيم
كه عقيده فلان باطل است وعمل فلان ناقص عبادت
زيد قليل است وديانت عمرو ضعيف * افكار فلان

ورنه این جغدان دغل افروختند

بانك بازان سفید آموختند

بانك هدهد گر بیاموزد قطا

راز هدهد کو و پیغام سبا

وعلمای ربانی که از کتاب وحي الهي استنباط معاني ومعارف وحکم نامتناهی نموده اند وقلب منیرشان مهبط الهام غیبي ربانیست البته تفوق ملت بیضای حق را بر جمیع ملل در کل مراتب بکمال جد وجهد طالب ودر تشبث وسائل ما به الترقي بمنتهای همت ساعي ومجاهد * واگر نفسي ازاین مقاصد خیریه غافل البته مقبول درگاه أحدیت نبوده بلکه در کمال نقص بهیئت تامه ظاهر ودر منتهای فقر بکلمهٔ غنا ناطق *

گر ضریری لمتراست وتیزخشم

گوشت پارش دان که او را نیست چشم

[illegible]

مدعي غالب ومدعی علیه مغلوب * حال این مسلك مستقیم نیز متروك شد * این چه دیانت کفریه است واین چه ضلالت شرکیه * واویلا واشریعتا وادینا وامصیبتا * أي برادران مؤمنین زمان زمان آخر است وروز قیامت نزدیك * باري باینگونه کلمات تخدیش اذهان بیچارگان أهالي وتشویش قلوب درماندگان مساکیني میشود که از حقائق أمور وأساس این أقوال خبر ندارند ونمیدانند که صد هزار اغراض نفسانیه در تحت نقاب أقوال تعصبیهٔ بعضي مستور * لهذا گمان میکنند که قائل را غیرت دینیه وخشیة الله بر آن داشته وحال آنکه قائل چون در آبادي عموم خرابي خصوصي خود را مي بیند فریاد کند ودر بینائي دیگران کوری خود را مشاهده مینماید ناله وفغان آغاز کند لکن دیدهٔ بصیرت لازم که ادراك کند اگر این قلوب مظهر خشیة الله بود

[illegible]

صفات حسنهٔ انسانیه آراسته وبزیور عرفان پیراسته
لکن اتباع هوی شیم مرضیهٔ آنشخص را ازهیئت
اعتدال خارج نموده درحیّزافراط انداخت * نیّت خالصه را
بنیّت فاسده تبدیل نمود * وهمچنین اخلاق درمواضع
لائقه ظاهر نگشت بلکه بقوت هوی وهوس
از مسلك مستقیم نافع منحرف بمنهج غیر صحیح مضر
متحول گشت * اخلاق حسنه عند الله وعند مقربین
درگاهش ونزد أولی الالباب مقبول وممدوح ترین
أمور * لکن بشرط آنکه مرکز سنوحش عقل
ودانش ونقطهٔ استنادش اعتدال حقیقی باشد * واگر
حقائق این أمور کما هو حقه بیان گردد کاربتطویل
انجامد وموضوع ومحمول ازمیان برود * باري دراین بحر
هائل هوی کل طوائف أوروپ بااین همه تمدن وصیتها
هالك ومستغرق وازاین جهت کل قضایای تمدنیه شان
ساقط النتیجه است * بعضی ازاین کلمه تعجب نمایند

علم ودانش وپاکي وزهد وورع وآزادگی بهیئت
ولباس نبوده ونیست * درزمان سیاحت کلمهٔ مبارکهٔ
ازشخص بزرگواری استماع نمودم که تابحال شیریني
آن کلمه ازکامم نرفته وآن اینست * نه هر عمامهٔ دلیل
زهد وعلمست * ونه هر کلاهي علت جهل وفسق
أی بسا کلاه که علم علم برافراخت * وأی بسا عمامه که حکم
شرع برانداخت * وکلمهٔ ثالث ازاین کلمات مقدسه کلمهٔ
﴿مخالفاً لهواه﴾ وارد * چه قدراین عبارت شامل معاني
جلیله است ازجوامع الکلم وعبارات سهل ممتنعست
اسّ اساس اخلاق ممدوحهٔ انسانیت است * وفي الحقیقه
این کلمه شمع عالم وبنیان أعظم اخلاق روحانیهٔ نورانیهٔ
بني آدم است * معدّل کل اخلاق وسبب اعتدال حقیقي
تمام شیم مرضیهٔ انسانیست * چه که هوای نفس
آتشي است که صد هزار خرمن وجود حکمای
دانشمند را سوخته ودریای علوم وفنونشان این نار

قوۂ عسکریه بیشتر ازملوك جنك اوربذل جهد بلیغ
مینمایند چه که صلح وآشتی من دون قوۂ شدیده میسر
نگردد * درظاهر بهانه نموده لیلاً ونهاراً جمیعاً باعظم
جدوجهد درتدارکات حربیه میکوشند وأهالي مسکین
آنچه بعرق جبین پیدا کرده أکثرش را باید انفاق
این راه کنند وچه قدر آلاف ازنفوس که صنائع نافعه را
ترك نموده شب وروز بکمال همت درایجاد آلت مضرۂ
جدیده که بیشتر ازپیشتر سبب سفك دماء أبناء
جنس است مشغولند * وهرروز آلت حراقۂ جدیده
احداث وایجاد میکنند * ودول مجبور براین کردند
که آلات حربیۂ قدیم را ترك نموده درتدارك آلات
جدیده کوشند * چه که آلات حربیۂ قدیم باآلات
حربیۂ جدید مقاومت ننماید * چنانچه دراین أیام
که سنۂ هزارودویست ونودودو هجریست درممالك
[illegible]

ازبسط قوانین أعظم ووضع أصول وأساس أقوم جمیع
شؤن تمدن سعادت بشریه است وسعادت بشریه
درتقرب درگاه کبریا وراحت وآسایش أعلی وأدنی
ازافراد هیئت عمومیه است ووسائل عظیمۂ این
دومقصد اخلاق حسنۂ انسانیت است * وتمدن صوری
بي تمدن اخلاق حکم (أضغاث أحلام) داشته وصفای
ظاهر بي کمال باطن (کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء)
انگاشته گردد * زیرا نتیجۂ که رضایت باری وراحت
وآسایش عمومیست ازتمدن ظاهر صوری تمامه
حاصل نشود * وأهالي أوروپ دردرجات عالیۂ تمدن
اخلاق ترقي نموده اند چنانچه ازأفکار وأطوار عمومیۂ
ملل اوروپ واضح وآشکاراست * مثلاً ملاحظه نمائید
که الیوم أعظم آمال دول وملل اوروپ تغلب واضمحلال
یکدیگراست ودر کمال کره باطن باظهار منتهی درجۂ
الفت ومحبت واتحاد مشغول وقضیۂ مشهورۂ پادشاه

ماندند * وهمچنین کیفیات احراق کتابخانها وبعض
ابنیهٔ جسیمهٔ فرنسا وآتش زدن دار الشفاي عسکریه
باجمیع عساکر مجروحهٔ مریضه ووقایع مؤلمه وحرکات
موحشهٔ طائفهٔ کومون وحوادث مدهشهٔ اختلاف
وتحزب جمعیات متضادهٔ متقاتله درپاریس ومنازعه
وعدوان مابین رؤساي دینیهٔ قاتولیك وحکومت آلمان
وظهور فتنها وفسادها وتدمیر بلاد وأوطان وخونریزي
میان حزبین جمهوریت ودون کارلوس دراسپانیا *
خلاصه ازاینگونه وقایع که دلالت برعدم تمدن اخلاق
طوائف اوروپ مینماید بسیار * واین عبد چون هتك
جهتي را مقصود نداشته لهذا بچند کلمه اختصار نموده
حال واضحست که شخص عاقل بصیر وعارف خبیر
تصدیق اینگونه أمور نماید آیا طوائف وقبائلیکه
مغایر شیم حسنهٔ عالم انساني اینگونه أمور موحشه
درمابینشان جاریست چگونه سزاوار است که ادّعای

کروب آتش بارتره ودرهدم بنیان انساني شدیدتر
وسریع التأثیر تراست * واین مصارف باهظه را باید
که رعایای فلك زده تحمل نمایند * حال انصاف دهید
که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقي اخلاقي سبب
آسایش وراحت عمومي ووسیلهٔ اجتلاب مرضات
الهي است ویاخود مخرب بنیان انسانیت ومدمّر ارکان
آسایش وسعادت است * درسنهٔ هزار وهشتصد
وهفتاد میلادي که محاربه بین آلمان وفرنساواقع شد
ازقرار مشهور ششصد هزار نفس درمیدان مهاجمه
ومدافعه مأیوس ومقهور کشته گشتند * چه بسیار
بنیان خاندانها که ازأساس منهدم شد * وچه بسیار مدن
درشام درمنتهای معموریت بود وبامداد عالیها
سافلها گشت چه قدر أولاد صغار که یتیم وبي پرستار
ماندند * وچه قدر پدران ومادران سالخورده ثمرهٔ

ازاین امور مأمول نه الا تغلب وتسلط موقت حالی
وچون این نتیجه باقی وپایدار نه لهذا نزد اولی الالباب
تقید واهتمام را سزاوار نیست * درقرون سالفه کرارا
ومرارا حکومت آلمان غالب برفرانسا گشت وهمچنین
سلطنت فرانسا دفعات عدیده براقلیم آلمان حکمرانی نمود
حال جائز که ششصد هزار نفوس مسکین ازبندگان
پروردگار فدای این نتائج ومنافع موقتهٔ صوریه گردد
لا والله بلکه اطفال نیز ادراك مضرت اینگونه امور
نمایند ولکن متابعت هوی صدهزار حجاب ازدل
بردیده افکند وبصر وبصیرت هردو نابینا گردد *

چون غرض آمد هنر پوشیده شد
صد حجاب ازدل بسوی دیده شد

بلی تمدن حقیقی وقتی درقطب عالم علم افرازد که
چند ملوك بزرگوار بلند همت چون آفتاب
رخشندهٔ عالم غیرت وحمیت بجهت خیریت

پیش نهاده * مسئلهٔ صلح عمومی را درمیدان مشورت
گذارند وبجمیع وسائل ووسائط تشبث نموده عقد
انجمن دول عالم نمایند ویك معاهدهٔ قویه ومیثاق وشروط
محکمهٔ ثابته تأسیس نمایند واعلان نموده باتفاق عموم
هیئت بشریه مؤکد فرمایند * این امر اتم اقوم را که فی
الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض
مقدس شمرده * جمیع قوای عالم متوجه ثبوت وبقای
این عهد اعظم باشند ودراین معاهدهٔ عمومیه تعیین
وتحدید حدود وثغور هر دولتی گردد * وتوضیح روش
وحرکت هر حکومتی شود * وجمیع معاهدات
ومناسبات دولیه وروابط وضوابط مابین هیئت
حکومتیهٔ بشریه مقرر ومعین گردد * وکذلك قوهٔ
حربیه هر حکومتی بحدی معلوم مخصص شود * چه
اگر تدارکات محاربه وقوهٔ عسکریهٔ دولتی ازدیاد یابد
[illegible]

وزندگي جهانيانست كوشيده سبب فلاح ونجاح نوع
بشر كردند وعموم دول عالم بكمال عزت برسرير
تاجداري مستقرّ وكافهٔ قبائل وأمم درمهد آسايش
وراحت آرميده ومستريح شوند * وبعضى أشخاص
كه ازهمم كليهٔ عالم انسان بيخبرند اين أمر را بسيار
مشكل بلكه محال وممتنع شمرند نچنانست بلكه ازفضل
پروردگار وعنايت مقرّبين درگاه آفريدگار وهمّت
بيهمتاي نفوس كاملهٔ ماهره وافكار وآراء فرائدزمانه
هيچ أمري دروجود ممتنع ومحال نبوده ونيست همّت
همّت غيرت لازمست چه بسيار أمور كه درازمنهٔ
سابقه ازمقولهٔ ممتنعات شمرده ميشد كه أبداً عقول
تصوّر وقوع آنرا نمينمود * حال ملاحظه مينمائيم كه بسيار
سهل وآسان گشته واين أمر أعظم أقوم كه في الحقيقه
آفتاب أنورجهان مدنيت وسبب فوز وفلاح وراحت
ونجاح كلّ است ازچه جهت ممتنع ومحال فرض شود *

شرطي ازشروط را فسخ نمايد كل دول عالم براضمحلال
أو قيام نمايند بلكه هيئت بشريه بكمال قوت برتدمير
آنحكومت برخيزد * اگرجسم مريض عالم باين داروي
أعظم موفق گردد البته اعتدال كلي كسب نموده
بشفاي باقي دائمي فائز گردد * ملاحظه فرمائيد كه اگر
چنين نعمتي ميسّرشود هيچ سلطنت وحكومتي محتاج
تهيأ وتداركات مهمّات جنك وحرب نباشد * ومضطرّ
باصطناع آلات حربيهٔ جديده بجهت مقهوريت نوع
انسان نگردد * بلكه بعسكر قليلي كه سبب تأمين
مملكت وتأديب أهل فساد وشقاوت ومنع فتن
داخليه است محتاج وبس * ازاين جهت أولاً بندگان
الهي عموم أهالي از تحمل اثقال مصارف باهظهٔ حربيهٔ
دول راحت ومستريح شوند * ثانياً نفوس كثيره أوقات
خودرا دائماً دراصطناع آلات مضرّه كه شواهد درندگي
وخونخواري ومنافي موهبت كليهٔ عالم انساني است

ایاچه ثمرهٔ ازاین فتوحات جسیمه مترتب شد مملکتي
معمور گشت ویاخود سعادتي منظور آمد سبب استقرار
سلطنت شد * ویاباعث انقراض حکومت ازآن خاندان
گردید * هلاکوی چنگیز جنك انگیز ازجهان
گیریش ثمرهٔ مشهود نشد * جزآنکه قطعهٔ آسیا ازنائرهٔ
حروبات شدیده چون تلّ خاکستر گشت وأمیر تیمور
ازکشورستاني بغیر ازتشتّت جمعیت عالم وتخریب بنیان
بني آدم نتیجهٔ حاصل نکرد * واسکندر رومي
ازفتوحات عظیمه‌اش جزسقوط پسرش ازسریر
تاجداري وتغلب فلسقوس وبطلمیوس برکل ممالکش
فائدهٔ مشاهده نشد وناپلیون أول ازظفر برملوك
اوروپ الاّ تخریب ممالك معموره وتدمیر نفوس عامه
واستیلاء تزلزل واضطراب شدید درقطعهٔ اوروپ
واسیري نفس خود درانجام أیام فوائدي نیافت *

عالم جلوه گر گردد * چه که آلات وادوات حربیه
براین منوال بدرجهٔ رسد که حرب بدرجهٔ مالا یطاق
هیئت بشریه واصل گردد * ازاین تفاصیل مشروحه
گذشته مبرهن است که شرف وبزرگواری انسان بخون
خوارکی وتیزچنگی وتدمیر مداین وممالك أجنبي
وتتبیر واهلاك جیوش وأهالي نبوده بلکه سبب
بلنداختری وجوان بختی صیت عدالت پروری ودلجوئي
عموم رعایا از أعالي وادانی وتعمیر ممالك ومُدُن وقُرى
وحوالي ونواحي وترفیه وترویح بندگان الهي ووضع
اسّ اساس أصول ترقّی وتوسیع حال جمهور وتزیید
ثروت وغناي عمومیست * ملاحظه فرمائید که درامکان
چه بسیار ملوك جهانگیر برسریر کشورستاني
مستقر گشتند * ازآنجمله هلاکوخان وأمیر تیمور کورکان
که في الحقیقه قطعهٔ عظیمهٔ آسیا را درقبضهٔ تصرّف

یاخود جهانگیري وجهانداري * ملاحظه فرمایید
که درقطب ابداع بچه شأني مفتخر ومتباهي گشت
که آوازهٔ بزرگواریش درجهان فاني جاوید وباقي ماند
وبحیات أبدیه موفق گردید * واگر ببیان زندگی دائمي
بزرگواران بپردازیم کار این مختصر بطول انجامد وچون
واضح ومبرهن نیست که از قرائت این کتاب تأثیر
فوائد کلیه در افکار عمومی أهالي ایران حاصل گردد
لهذا اختصار نمائیم وبعضی مسائل را که قریب عقول
ناس است ذکر کنیم * ولکن اگر ازین مختصر نتائج
حسنه مشهود گردد ان شاء الله تعالی من بعد بأس أساس
حکم الهیه درعوالم ملکیه پرداخته بعضی کتب مفیدهٔ
مفصله تحریر گردد * باري درعالم وجود سطوت قاهرهٔ
جنود عدل را قواي أعظم عالم مقابلی نکند * وبنیان
مرصوص حصون حصینه مقاومت نماید * چه که

عادل انوشیروان بادل تامل نمایید که آن سرور داد
پرور درزماني برسریر جهانباني مستقر شد که بنیان قوي
الارکان سلطنت ایرانرا ازهر جهت خلل وفتور
طاري شده بود بعقل خداداد تأسیس عدل وداد نموده
بنیان ظلم وبیداد را قلع وقمع وهیئت پریشان ایران را
درظل جناح سلطنتش جمع فرمود درمدتي قلیله ممالك
پژمردهٔ ویران ایران به پرتو حیات بخش توجهاتش
زنده وبرازنده ترین ممالك معمورهٔ مسکونه گشت
قواي متحالهٔ حکومت را تکرار اعاده ومزداد وصیت
عدل وانصافش آفاق أقالیم سبعه را احاطه نمود * جمهور
أهالي ازحضیض ذلت وفلاکت باوج عزت وسعادت
صعود نمودند * باوجود آنکه ازملت مجوس بود صدر
آفرینش شمس حقیقت آسمان نبوت بکلام مبارك (انيّ
وُلِدتُ في زمن ملك عادل) ناطق گشتند واظهار مسرت

وشجاعت برانگیزد * خلاصهٔ محاربه‌اش مبني بر نوايای
صالحه باشد في الحقيقه اين قهر عين لطف واين ظلم
جوهر عدل واين جنك بنيان آشتی است * اليوم شايستهٔ
ملوك مقتدر تأسيس صلح عموميست زيرا في الحقيقه
آزادی جهانيان است كلمهٔ رابعهٔ آن روايت باهر الهدايه
مطيعاً لامر مولاه است * اين معلوم ومبرهن است
كه أعظم منقبت عالم انساني أطاعت پروردگار است
وشرف وعزتش در متابعت أوامر ونواهی خداوند يكتا
نورانيت امكان بديانت است وترقی وفوز وسعادت
خلق درمتابعت أحكام كتب مقدسهٔ الهيه * في الجمله
ملاحظه شود مشهود گردد كه در عالم وجود ظاهراً
وباطناً أعظم أساس متين رصين وأكبر بنيان قويم
رزين كه محيط برآفرينش وكافل كمالات معنويه
وصوريه وضابط سعادت ومدنيت هيئت عموميهٔ
بشريه است ديانتست * اگرچه بعضی سبك مغزان

درجهٔ معموريت وآبادي سرافرازشود * دورايت
اعظمست كه برافسر هر جهانباني سايه افكند بمثابهٔ
نير أعظم أنوار ساطعهٔ حكومتش بكمال سهولت
درار كان عالم نفوذ كند * رايت أوليه عقل ورايت ثانيه
عدل * اين دوقوهٔ عظيم را جبال آهنين مقاومت نتواند
وسد سكندر برامتانت نماند * واين واضح وبديهی است
كه حيات اين عالم فاني چون نسائم صبحگاهي بي‌ثبات
ودرمرور * دراين صورت خوشا بزرگواري كه درسبيل
رضايت باري صيت ممدوحه وذكر خيري يادگار گذارد

چو آهنك رفتن كند جان پاك
چو بر تخت مردن چو بر روی خاك

بلی جهانگشائی وكشورستانی ممدوح وبلكه دربعضی
أوقات جنك بنيان أعظم صلح است وتدمير سبب تعمير
مثلاً شهريار بزرگواري اگر درمقابل عدوي باغي طاغي
صف جنك بيارايد وبآنكه بجهت جمع شمل هيئت

حرکات وسکنات پاپا که رئیس مذهب کاتولیك است
وفتن وفساد رؤسای روحانیهٔ ملت مسیحیه را میزان
قرارداده برروح الله زبان اعتراض گشوده * وبعقل
سقیم ملتفت معانی حقیقیهٔ کتب مقدسهٔ الهیه نگشته
بربعضی مضامین کتب منزلهٔ سماویه محذورات
ومشکلات بیان کرده ﴿ وننزّل من القرآن ماهو شفاء
ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظّالمین الاّ خسارا ﴾

خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی
بهر محجوبان مثال معنوی
که زقرآن گرنه بیند غیر قال
این عجب نبود زاصحاب ضلال
کز شعاع آفتاب پرزنور
غیر گرمی می نیابد چشم کور

﴿ یضلّ به کثیراً ویهدی به کثیراً وما یضلّ به الاّ
الفاسقین ﴾ این معلوم وواضحست که أعظم وسائط

وروش بعضی مدّعیان کاذبهٔ تدیّن را میزان قرارداده
کل را بآن قیاس نمایند ازاین جهت ادیان را مانع ترقی
عموم انگاشته‌اند بلکه مؤسس نزاع وجدال ومسبب
بغض وعداوت کلیه بین أقوام بشریه شمرده‌اند *
واین قدر ملاحظه نموده‌اند که اساس ادیان الهی را
ازأعمال مدعیان دیانت ادراك نتوان نمود * چه که هر
أمر خیری که درابداع شبیه آن متصور نه قابل سوء
استعمال است * مثلاً اگر سراج نورانی دردست
جهلای صبیان ونابینایان افتد خانه نیفروزد وظلمت
مستولیه زائل نگردد بلکه خانه وخود را هردو
بسوزاند دراین صورت میتوان گفت سراج
مذموم است * لا والله سراج هادی سبیل ونوردهندهٔ
شخص بصیر است لکن ضریر را آفتی است عظیم *
ازجملهٔ منکران دیانت شخصی بوده وُلتر نام ازأهل
[illegible]

تفاصیل واقعهٔ درزمان بعثت أنبیای سلف علیهم السّلام
وأطوار وأحوال وآثارشان کما هو حقه درتواریخ معتبره
مفصلا مذکور نه * بلکه درآیات قرآنیه وأحادیث
وتوراة مجمل ذکرشده * لکن چون اززمان حضرت
موسی تابحال جمیع أمور درقرآن عظیم وأحادیث صحیحه
وتوراة وتواریخ معتبره مندرج * لهذا مختصرًا
بیان میشود تابراهین متقنه نزد کل معلوم وواضح
گردد که درعالم وجود آیا دیانت أسّ أصول أصلیهٔ
انسانیت ومدنیت است * ویاخود چنانچه ولتر وأمثال
اوگمان برده‌اند مخرب بنیان ترقی وراحت وآسایش
جمعیت بشریه است * وازاین جهت که مجال انکار بجهت
طائفهٔ ازطوائف عالم باقی نماند بقسمی بیان میشود
که مطابق تواریخ صحیحهٔ عموم ملل ومصدق کل أهل
عالم است * درزمانیکه بنی اسرائیل درمملکت مصر
ازتوالد وتناسل تکثر نموده درجمیع ممالک مصر

فی البلاد محبت والفت واتّحاد کلّی بین افراد نوع
انسانی است * وهیچ أمری درعالم بدون اتحاد واتفاق
متصوّر ومیسّر نگردد * ودرعالم أکمل وسائل الفت
واتّحاد دیانت حقیقیهٔ الهیه است ﴿لو أنفقت مافی
الارض جمیعاً ماألّفت بین قلوبهم ولکن الله ألّف
بینهم﴾ چنانچه دربعثت أنبیای الهی قوّهٔ اتّحاد حقیقی
باطنی وظاهری قبائل وطوائف متضادهٔ متقاتله را
درظل کلمهٔ واحده جمع نموده * صدهزارجان حکم جان
واحدیافته وهزاران نفوس بهیئت شخص یگانه
مجسم گشته

برمثال موجها اعدادشان
درعدد آورده باشد بادشان
چونکه حق رشّ علیهم نوره
مفترق هرگز نگردد نورهو
جان گرگان وسگان ازهم جداست

گمگشتگان ظلمات جهل را بر سبیل مستقیم علم وکمال
دلالت فرمودند * وفرق مختلفهٔ اسباط اسرائیلیان را
درظل کلمهٔ واحدهٔ جامعهٔ توحید جمع فرموده علم اتحاد
کامل را براتلال اتفاق ویکانکي برافراختند ودرمدت
قلیله آن نفوس جاهله بتربیت الهیه تربیت کشته
ازبیگانگي بیگانگي حق گرویدند * وازحقارت وذلت
ومسکنت واسارت وجهالت خلاص شده * بمنتهی
درجهٔ عزت وسعادت فائز گشتند * بعد ازمملکت
مصر رحلت نموده توجه بموطن أول اسرائیل کرده
بارض کنعان وفلسطین وارد ودربدایت سواحل
نهراردن واریحارا فتح نموده دران بلاد ساکن
وبالاخره جمیع بلاد مجاوره را ازفینیکه وادوم وعامون
خلاصه درزمان یوشع ممالك سي ویك حکومت درتحت
تصرف بني اسرائیل آمد * واین طائفه درجمیع شؤن

وقسوت قوم خود قبطي واذلال وحقارت سبطی
که غریب میشمردند برخاستند ومدتي مدید بني
اسرائیل مختلف ومتفرق شده درتحت أیادي ظلم وجور
قبطیان أسیر ودرأعین کل ناس سفیل وحقیر بودند *
بقسمی که حقیر ترین قبطی اذیت وجفا برعزیز ترین
سبطي مینمود * تاآنکه اسارت وذلت ومظلومیت
بدرجهٔ نهایت رسید * شب وروز بني اسرائیل نه ازجان
درامان ونه اطفال وعیالشان را ازبیدادي عوانان فرعون
ملجأ وپناهی نمایان * طعامشان ازفرط مصائب وآلام
قطعات دل پرخون وشرابشان سرشك مثابهٔ جیحون
بني اسرائیل دراین حال پرملال * تا که جمال موسوي
أشعهٔ نارأحدیه را ازشطر وادي أیمن بقعهٔ مبارکه
مشاهده فرمودند ونداي جان فزاي الهي را ازنار
موقدهٔ ربانیه درشجرهٔ (لاشرقیة ولاغربیه) استماع
نمودند * وبنبوت کلیه مبعوث گشتند * وچون سراج

نموده بعادات رسميه وأطوار غير مرضيه مشغول شدند
درزمان رحبعام پسر حضرت سليمان دربني اسرائيل
اختلاف عظيمي واقع شدويار بعام كه ازافراد اسرائيليان بود
سرسلطنت برداشت وعبادت أصنام رابنا گذاشت
چندقرن محاربه بين رحبعام ويار بعام وسلاله شان
واقع گشت * وقبائل يهود مختلف ومتفرق شدند
بالاختصار ازاينكه معني شريعة الله را فراموش نموده
بتعصبات جاهليه وخصائل غير مرضيهٔ بغي وطغيان
متصف شدند وعلماشان لوازم حقيقهٔ انسانيهٔ مندرجه
دركتاب مقدس را نسياً منسياً انكاشته درفكر منافع
ذاتيهٔ خود افتادند وملت را بمنتهي درجهٔ غفلت وجهالت
مبتلا كردند * ازثمرهٔ اعمالشان آن عزت پايدار بمنتهي
درجهٔ ذلت مبدل گشت وملوك فرس ويونان ورومان
مسلط برايشان گشته * رايت استقلالشان سرنگون شد
جهالت ونادانى ونكبت وخود پرستى رؤساي دينيه

وملل عالم تفوق نمودند * يك شخص اسرائيلي درآن
عصر اگربين مجمعي داخل ميشد بجميع شيم مرضيه
ممتاز بود حتي قبائل سائره درمدح نفسي اگرزبان
ميگشودند نسبت اسرائيلي ميدادند * ودرتواريخ
متعدده مذكور كه فلاسفهٔ يونان مثل فيثاغورث أكثر
مسائل حكمت الهيه وطبيعيه را ازتلامذهٔ حضرت
سليمان اقتباس نمود * وسقراط بسياحت شتافته بابعضى
ازأجلهٔ علماي رباني اسرائيلي ملاقات نموده درمراجعت
بيونان بنيان اعتقاد وحدانيت الهيه وبقاي أرواح
انسانيه بعد ازخلع لباس أجسام عنصريه را تأسيس نمود
عاقبت جهلهٔ يونان برآن واقف أسرار حكمت اعتراض
نموده برقتلش قيام نمودند وپادشاه يونان را أهالي مجبور
ساخته درمجلس سقراط را پيالهٔ سم بچشانيدند * باري
مختصر اينكه بعد ازآنكه ملت اسرائيليه درجميع مراتب
تمدن ترقي نمود وبمنتهي درجهٔ سعادت فائز گشت قليلا

حرق وأموال را نهب وبيت المقدس را چون تل
خاكستر نمود * وبعد ازاين مصيبت كبرى ستارهٔ
حكومت بني اسرائيليان درمغرب نيستى متواري شد
وتابحال براينمنوال اين ملت مضمحل گشته دراطراف
عالم پراكنده اند ﴿ وضُرِبَت عليهم الذِّلّةُ والمسكنة ﴾
واين مصيبتين أعظمين بختنصر وطيطوس درقرآن مجيد
مذكور ﴿ وقضينا الى بني اسرائيل في الكتاب لتفسدن
في الارض مرّتين ولتعلنّ علوّاً كبيراً * فاذا جاء وعد
أولاهما بعثنا عليكم عباداً لنا أولي بأس شديد * فجاسوا
خلال الدّيار وكان وعداً مفعولا ﴾ تاآنكه ميفرمايد
﴿ فاذا جاء وعد الآخرة ليسوؤا وجوهكم وليدخلوا
المسجد كما دخلوه أوّل مرّة وليتبّروا ماعلوا تتبيرا ﴾ باري
مقصود اينكه ملاحظه شود كه ديانت حقيقيه چگونه
سبب تمدن وعزت وسعادت وعلوّ منزلت ومعارف
وترقى طوائف ذليلهٔ أسيرهٔ حقيرهٔ جاهله ميشود وچون

مبعوث شده بكلي بنيان اسرائيليان را برانداخت * بعد
ازقتل عام وغارت وهدم بيوت وقلع أشجار آنچه ازبقيّة
السّيوف باقى ماند أسير كرده ببابل برد بعد ازهفتاد سنه
أولاد اسراء مرخّص شده مراجعت ببيت المقدس
نمودند * حزقيا وعزير عليهما السّلام مجدداً تأسيس
أساس كتاب مقدس را نمودند يوماً فيوماً ملت
اسرائيليه ترقى نموده صبح نوراني اعصار أوليه
لائح گشت بعد ازمدّتي قليل بازاختلافات عظيمه
دراطوار وافكارشان واقع هم علماي يهود متوجه
اغراض نفسانيه گشت واصلاحات جاريهٔ زمان عزير
عليه السّلام بروش وأحوال فاسده تبديل شدكار بجائي
انجاميد كه عساكر ملوك وجمهوريت رومان مراراً
وكراراً ممالك اسرائيليانرا فتح نمودند بالاخره طيطوس
قهرمان كه سردار رومان بود بلاد متوطنهٔ يهود را باخاك
يكسان نمود بقسمي كه جميع رجال را قتل ونساء

نورانیت عظمی بظلمت دهماء بدیل میشود * وچون
دفعهٔ ثانیه علائم وآثار تشتّت وذلّت ونیستی ومقهوریت
طائفه اسرائیلیان نمودار شد * نفحات طیبهٔ قدسیهٔ روح
الله برشواطئ نهر اردن وخطهٔ جلیل ساطع گشت
وابر رحمت برخاست وبرآن دیار امطار روحانیت کبری
مبذول داشت * وازرشحات وطفحات بحر أعظم بریهٔ
قدس برياحين معرفة الله معطر گردید وجوامع الحان
جلیل انجیل بمسامع أهل صوامع ملکوت درآمد *
وبنفس مسیحائی نفوس میّته سراز قبر غفلت وجهالت
برداشته بحیات أبدیه فائز گشتند درمدت سه سال آن
نیّر اوج کمال دردشت وصحراء اورشلیم وفلسطین
حرکت نموده کل را بصبح هدایت دلالات میفرمودند
وباخلاق روحانیه وصفات مرضیه تربیت مینمودند
واگر ملت اسرائیلیه بآن جمال نورانی اقبال نموده

ولـكن چه فائده که کل اعراض نمودند وبراذیّت آن
معدن علم لدنّی ومهبط وحی الٓهی برخاستند الّا معدودی
قلیل که متوجّهاً الی الله ازشئون ظلمانیهٔ امکان مقدس شده
قصد معارج لامکان نمودند * خلاصه جمیع بلیّات
شدیده برآن مشرق الطاف الٓهیه وارد بقسمی که اقامت
واستقرار درقریهٔ ممکن نبود باوجود این علم هدایت
کبری مرتفع واساس تمدن اخلاق انسانیه که أصول
مدنیت جامعه است مؤسس گشت * درفصل پنجم
آیه سی وهفتم ازانجیل متی نصیحتی میفرماید که ترجمه‌اش
این است دربدی وشرور وأذیت مقابلهٔ بالمثل ننمائید
اگر نفسی برطرف أیمن روی توطپانچهٔ زند طرف
أیسر را برگردان وهمچنین درآیهٔ چهل وسیم میفرماید
شنیده‌اید که گفته شده است قریب خودرا دوست
دار ودشمنت را بعداوت میازار * وأما من چنین میگویم
دشمنانتان را دوست دارید وذکر خیر کنید بدگویان

نفوس معدوده چون بظلّ شجرهٔ مبارکهٔ عیسویه
شتافتند في الحقیقه هیئت عمومیهٔ عالم را تبدیل نمودند
درآن زمان جمیع أهالي أقالیم عالم درمنتهی درجهٔ تعصّب
ونادانی وحمیت جاهلیه وشرك بوحدانیت الهیه بودند
مدعی اعتقاد بوحدانیت جز شرذمهٔ قلیلهٔ یهود نبوده وآنان
نیز بکلی مخذول ومنکوب واین نفوس مبارکه بترویج
أمری قیام نمودند که مغایر ومضادّ آراء جمیع هیئت
بشریه بود * وکل ملوك چهار قطعه ازقطعات خمسهٔ عالم
براضمحلال ملت عیسویه باتم عزم برخاستند مع ذلك
عاقبت أکثری بجان ودل درترویج دین الهی شتافتند
وکل ملل أوروپ وبسیاری ازطوائف آسیا وأفریك
وبعضی متمکنین جزائر بحر محیط درظل کلمهٔ توحید
جمع شدند * حال ملاحظه نمائید که آیا دروجود ازهر
جهت اساسی أعظم ازدیانت خلق شده ویاخود أمری
محیط بر آفرینش جز ادیان الهی متصوّر گردد ویا أمری

آذیت وطرد مینمایند ایشانرا دعا نمائید تا بمنزلهٔ فرزند
پروردگار آسمانی باشید چه که آفتاب او برگنه کار
ونیکوکار هردو مشرق وابر رحمت او برستمکار وابرار
هردو ممطر زیرا اگر دوستان خودرا دوست دارید
چه أجر ومزیتی ازبرای شماست * آیا مأمورین أخذ
اعشار اغلال چنین نمینمایند وتعلیمات آن مطلع حکمت
الهیه ازاین قبیل بسیار في الحقیقه نفوسی که باین صفات
مقدّسه متّصف گردند جواهر وجود ومطالع تمدّن
حقیقی هستند * خلاصه آن حضرت شریعت مقدسه را
برروحانیت صرفه واخلاق حسنه تأسیس ونفوس
مؤمنه راروش ومسلك خاصّی که جوهر حیات عالم است
تعیین فرمودند چنانچه آن مظاهر هُدی ولو درظاهر
باعظم نقمت وعقوبت ظالمین مبتلا شدند * ولکن في
الحقیقه ازظلمات خذلان یهود نجات یافته درصبح ابداع
بانوار عزّت سرمدیه مشرق ولائح گشتند وآن ملّت
خسیسهٔ یهود معدوم ومضمحل شدند * ولکن این

بعزیز علام بوده ویاخود أساس تربیت عموم درجمیع اخلاق جز شرائع سماویه مشهود کشته صفاتیکه حکما درمنتهی درجهٔ فلسفه بآن فائز وخصائلیکه درأعظم درایج کمال بدان متصف بودند مؤمنین بالله در بدایت تصدیق وایمان مظهر آن شیم مرضیهٔ انسانیه میکردیدند * ملاحظه کنید نفوسیکه بسبیل هدایت را ازأیادی الطاف روح الله نوشیدند ودرظل انجیل مستظل کشتند بچه درجه ازاخلاق واصل کشتند که جالینوس حکیم مشهور باوجود آنکه ازملت مسیحیه نبوده مع ذلك درستایش مؤمنین بالله درشرح جوامع کتاب افلاطون که درسیاست مدن تصنیف نموده مرقوم است که بعینه ترجمهٔ آن اینست * جمهور ناس سیاق أقوال برهانیه را ادراك نتوانند وازاین جهت محتاج کلمات رموزیه ازأخبارات ثواب وعقاب دردار آخرتند * ودلیل برثبوت این مطلب آنکه الیوم مشاهده میکنیم قومیرا

ومؤمن واز [illegible]

أفعال نفسی که فیلسوف حقیقی است چنانچه جمیع ما عیانا مشاهده مینمائیم که از موت مخافتی ندارند واز کثرت حرص واشتیاقشان بعدل وانصاف ازمتفلسفین حقیقی محسوبند انتهی کلام جالینوس * ومقام فیلسوف درآن زمان وبعقیدهٔ جالینوس مقامی بود که أعظم ازآن درابداع تصور نمینمود ملاحظه نمائید که قوهٔ نورانیهٔ روحانیهٔ ادیان الهیه جمهور متدینین را بدرجهٔ از کمالات فائز میفرماید که مثل جالینوس حکیم باوجود آنکه ازافراد آن ملت نبود چنین شهادت میدهد وازآثار این اخلاق حسنه أهل انجیل درآن أزمنه وأعصار تشبث بخیرات وأعمال صالحات نمودند وبیمارستانها ودارالشفاها ومواضع خیرات تأسیس شد چنانچه أول شخصیکه درممالك رومان محلات عمومیه بجهت معالجهٔ مساکین ومجروحین بی پرستار بنیان نهاد

جاهـله افتاد بکلي آن نسائم رحمانيـه ازمهبّ عنـايت
منقطع شد وأحکام انجيل جليل که أسّ أساس مدنيت
عالم بود ازسوء استعمال وحرکت نفوسيکه بظاهر آراسته
وبباطن کاسته بودند ساقط النّتيجه گشت * چنانچه جميع
مؤرخين مشهور از أهالي أوروپ دربيان کيفيت
أحوال وأطوار وسياست وتمدن ومعارف وجميع شؤن
قرون قديمه وقرون وسطي وقرون جديده ذکر
نموده اند که قرون عشرۀ وسطي که عبارت ازبدايت
قرن سادس ميلاد الی نهايت قرن خامس عشر است
ممالك أوروپ درمنتهي درجۀ توحّش وعدم مدنيت
ازجميع شئون بود * وباعث أصلي آن آنکه رهابين
که باصطلاح أهالي أوروپ رؤساي روحاني ديني
بودند ازعزت أبديۀ اتّباع أوامر مقدسه وتعليمات سماويۀ
انجيل غافل گشته با ارکان حکومت دنيوي آنزمان
که درکمال ظلم وطغيان بودند اتفاق نموده وازعزت

از ملوك رومان که بر نصرت أمر حضرت روح الله
قيام فرمود * وبکمال همّت درترويج أساس انجيل جان
فدائي نمود * وسلطنت رومانرا که في الحقيقه عبارت
ازصرف اعتساف بود درنقطۀ عدل واعتدال مستقر
ومرکوز گردانيد * واسم مبارکش درفجر تواريخ چون
ستارۀ سحري درّي ودرخشنده است * وصيت
بزرگواريش درجهان مدنيت وشان وردِ زبان جميع
فرق مسيحاني * خلاصه ازبرکت تربيت نفوس مقدسۀ
که برترويج تعليمات انجيليه قيام نمودند چه اساس
متين اخلاق حسنه درجهان درآنزمان تأسيس شد چه
بسيار مکاتب ومدارس وبيمارستانها ومحلات ومکتبها
بجهت تربيت أولاد ايتام وفقراء تأسيس شد وچه بسيار
نفوس که منافع ذاتيۀ خودرا ترك نموده ﴿ ابتغاء لمرضات
الله ﴾ أوقات عمر را صرف تعليم وتربيت عموم نمودند
ولکن درزمانيکه طلوع صبح نوراني جمال أحمدي

نفسانیهٔ یکدیگر کمال سعی و کوشش را مجری میداشتند
تا آنکه بالاخره أمر بجائي رسید که عموم أهالي در دست
این دو فریق أسیر صرف ماندند واین أحوال وأطوار
سبب هدم أسّ أساس دیانت وانسانیت ومدنیت
وسعادت أهالي أوروپ گشت * وچون روائح طیبهٔ
نفحات روحانیهٔ روح الله در آفاق امکان از أعمال وأفکار
ناشایسته ونیات غیر لائقهٔ رؤسا زائل گشت وظلمت
جهل ونادانی واخلاق غیر مرضیه عالم را احاطه نمود
فجر أمید دمید وموسم ربیع الهي رسید ابر رحمت
برخاست ونسائم جانبخش از مهب عنایت وزید * شمس
حقیقت از أفق حجاز ویثرب در نقطهٔ محمدیه اشراق
فرمود وبر آفاق ممکنات أنوار عزت سرمدیه
مبذول داشت أراضي قابلیات تبدیل گشت ﴿وأشرقت
الارض بنور ربها﴾ تفسیر شد * جهان جهانی تازه وجسم
متین امکان روحی در اندازه فائز گشت * بنیان ظ

ومتعالي گشت * بحر مدنیت بخروشید وأنوار معارف
بدرخشید * أقوام وطوائف متوحشهٔ اقلیم حجاز قبل
از اشتعال سراج وهاج نبوت کبری درزجاجهٔ بطحا
جاهلترین قبائل ومتوحشترین طوائف عالم بودند وسیر
مذمومه وعوائد موحشه وخونخواري واختلافات
ومعادات آن أقوام در کل کتب وصحائف تاریخیه
مذکور حتی طوائف متمدنهٔ عالم درآن زمان قبائل
اعراب یثرب وبطحا را از نوع بشر نمیشمردند * لکن
بعد از طلوع نیّر آفاق درآن خطه ودیار از تربیت آن
معدن کمال ومهبط وحي ذي الجلال وفیوضات شریعت
مقدسهٔ الهیه درمدت قلیله درظل کلمهٔ وحدانیت
جمع شده این جمهور أشخاص متوحشه درجمیع مراتب
انسانیه وکمالات بشریه چنان ترقي نمودند که کل ملل
عالم درآن عصر مبهوت ومتحیر گشتند * طوائف وقبائل
وملل عالم که دائماً اعراب را مسخره واستهزاء مینمودند

کائنات است* دراعصار أولیهٔ اسلام جمیع طوائف
أوروپ اکتساب فضائل ومعارف مدنیت را ازاسلام
ساکنین ممالك اندلس مینمودند * واگر درکتب
تواریخیه ازجمیع دقت شود مبرهن وواضح گردد
که أکثر تمدن أوروپ مقتبس ازاسلام است چنانچه
جمیع کتب حکما ودانشمندان وعلماء وفضلای اسلامیه را
قلیلا قلیلا درأوروپ جمع وبکمال دقت درمجامع ومحافل
علوم مطالعه ومذاکره نموده أمور مفیده را اجرا
نمودند والآن کتب فضلای اسلام که درممالك اسلام
نابوداست درکتابخانهای ممالك أوروپ نسخ
عدیده اش موجود *وقوانین وأصولی که درکل ممالك
أوروپ جاریست أکثر بلکه کلیهٔ مسائلش مقتبس
ازکتب فقهیه وفتاوای علمای اسلامیه است * واگر
خوف ازتطویل نبود مسائل مقتبسه فرداً فرداً سمت
تحریر می یافت مبدء تمدن أوروپ درقرن سابع هجری

عرب آمده تحصیل فضائل انسانیه واقتباس علوم
سیاسیه واکتساب معارف ومدنیت وتعلم فنون
وصنائع مینمودند * آثار تربیت مربی حقیقی را درأمور
محسوسه ملاحظه کنید که أشخاصی که ازکثرت توحش
ونادانی درزمان جاهلیه دختران هفتسالهٔ خودرا زنده
زیرخاك مینمودند وچنین أمری راکه از انسان گذشته
طبیعت حیوان نیز ازآن متنفر ومتبری ازشدت جهالت
منتهی رتبهٔ حمیت وغیرت میشمردند این چنین أشخاص
نادان ازفیوضات تربیت ظاهرهٔ آن بزرگوار بدرجهٔ
رسیدند که ممالك مصر وسریان وشام وکلدان وعراق
وایرانرا فتح نموده جمیع مهام أمور چهار اقلیم عالم را
منفرداً اداره نمودند*خلاصه طائفهٔ عرب درجمیع علوم
وفنون ومعارف وحکمت وسیاست واخلاق وصنایع
وبدایع سرورکل ملل وأقوام گشتند * وفی الحقیقه بلوغ
چنین طائفهٔ متوحشهٔ حقیره درمدت قلیله بمنتهی درجهٔ

اسلام ازدست فرنك نجات دادند تاآنكه صلاح الدّين
ملك منصورا يوبي درسنهٔ ششصد ونودوسه هجري
بكلي ملوك وعساكر أوروپ را ازممالك وسواحل
برّية الشام ومصر اخراج نموده مأيوس ومنكوب
بممالك أوروپ مراجعت نمودند * ودراين محاربات
كه بحرب صليبيون مشهور كرورها ازنفوس تلف شد
خلاصه ازابتداي تاريخ چهارصد ونود هجري تاسنهٔ
ششصد ونودوسه هجري متصلا ازأوروپ ملوك
وسرداران وسرامدان ببرّية الشام ومصر تردّد مينمودند
وچون عاقبت جميع مراجعت نمودند درمدت
دويست سال وكسرى آنچه ازسياست ومدنيت ومعارف
ومدارس ومكاتب وعادات ورسوم مستحسنهٔ ممالك
اسلاميه مشاهده كردند بعدالمراجعه درأوروپ تأسيس
نمودند * مبدء تمدن أوروپ ازان زمانست * أي أهل
ايران تكاسل وتراخي تاكي متبوع ومطاع كل آفاق

پاپ رئيس ملت مسيحيه ازاينكه مقامات مقدسهٔ نصارى
چون بيت المقدس وبيت اللّحم وناصره درتحت
حكومت اسلاميه افتاده ناله وفريادآغازنمودوجمهورملوك
وأهالي أوروب را تشويق وتحريص نموده باعتقادخود
بحرب ديني وجهاد دلالت كرد وبقسمى فرياد وحنين
وأنينش بلندشد كه كل ممالك أوروپ قيام نمودند
وملوك صليبيون باعساكر بيشمار ازخليج قسطنطنيه
گذشته توجه بقطعهٔ آسيا نمودند ودرآنزمان خلفاي
علويه برديار مصريّه وبعضى ممالك غرب حكمراني
مينمودند * ودراكثر أوقات ملوك سورستان يعني
سلجوقيه برّية الشام نيز درتحت اطاعت وانقيادشان
بودنده باري ملوك أوروپ باسپاه بيشمار هجوم بربرّية
الشام ومصر نمودند ومدت دويست وسه سال مستمرّاً
مابين ملوك برّية الشام وملوك أوروپ محاربه واقع
ودائما ازأوروپ مددميرسيدهرقلعهٔ ازقلاع سوريه را

ازمنهٔ سالفه ازاهالي اوروپ که بصدق وانصاف
متصف اند مقر ومعترفند که أساس جمیع شئون تمدنیه شان
مقتبس ازاسلام است * چنانچه مؤلف محقق مشهور
(دري بار) ازأهالي فرانسه که درنزد جمیع مؤلفین
ودانایان أوروپ اطلاع ومهارت ودانائیش مسلم است
درکتاب مسمی (بترقی أمم) درأدبیات که ازتألیفات
مشهورهٔ أوست دراین باب یعني اکتساب ملل أوروپ
قوانین مدنیت وقواعد ترقی وسعادت را ازاسلام شرح
مبسوطي بیان نموده * وچون بسیار مفصل است لهذا
ترجمه ودرجش دراین رساله سبب تطویل بلکه
خروج ازصدد است * واگر نفسی درآنچه گفته شد
قانع نه مراجعت بآن کتاب نماید * مختصر اینست
که جمیع تمدن أوروپ ازقوانین ونظام وأصول
ومعارف وحکم وعلوم وعادات ورسوم مستحسنه

خزیده اید * منشأ معارف ومبدأ تمدن جهانیان بودید
اکنون چگونه افسرده ومخمود وپژمرده گشته اید
سبب نورانیت آفاق بوده اید حال چگونه درظلمات
غفلت وکسالت بازمانده اید * چشم بصیرت راباز
واحتیاجات حالیهٔ خودرا ادراك نمائید کمرهمت وغیرت
بربندید ودرتدارك وسائط معارف ومدنیت بکوشید
آیا سزاوارست که طوائف وقبائل أجانب فضائل
ومعارف را ازآثار اسلاف وأجداد شما اقتباس نمایند
وشما که أولاد ووارثید محروم مانید * آیا این پسندیده است
که همسایگان ومجاوران لیلاً ونهاراً درتشبث وسائل
ترقی وعزت وسعادت بجان ودل بکوشند وشما ازتعصب
جاهلیه بمضادت ومنازعت وهوی وهوس خود مشغول
گردید * وآیا این ممدوح ومحمود است که این ذکاء
فطري واستعداد طبیعي وفطانت خلقیه را درکسالت
وبطالت صرف وضایع نمائید * بازازمقصد دور افتادیم

دينيهٔ كاتوليك استقرار يافته پاپ گشت * مقصود از اين
بيانات آنكه معلوم وواضح گردد كه اديان الهي مؤسس
حقيقي كمالات معنويه وظاهريهٔ انسان ومشرق اقتباس
مدنيت ومعارف نافعهٔ عموميهٔ بشريه است * واگر بنظر
انصاف ملاحظه شود جميع قوانين سياسيه درمدلول
اين چند كلمهٔ مباركه داخل قوله تعالى ﴿ ويأمرون
بالمعروف وينهون عن المنكر ويسارعون في الخيرات
وأولئك من الصالحين ﴾ وهمچنين ميفرمايد ﴿ ولتكن
منكم أمة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون
عن المنكر وأولئك هم المفلحون ﴾ وهمچنين ميفرمايد
﴿ ان الله يأمر بالعدل والاحسان وينهى عن الفحشاء
والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون ﴾ ودر تمدن
اخلاق ميفرمايد ﴿ خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض
عن الجاهلين ﴾ وهمچنين ميفرمايد ﴿ الكاظمين الغيظ
والعافين عن الناس والله يحب المحسنين ﴾ وهمچنين

از عرب است بيان نموده وفرداً فرداً بتفصيل ذكر كرده
وثابت ومبرهن داشته كه هر يك را درچه زمان از اسلام
اقتباس نمودند * وهمچنين تفصيل دخول عرب در بلاد
غرب كه اليوم مملكت اسپانياست ودر مدت قليله مدنيت
كامله را در آن ممالك بچه نحو تأسيس نمودند وسياست
مدن ومعارفشان درچه درجهٔ كمال بود * وتأسيس
مدارس ومكاتب علوم وفنون وحكمت وصنايعشان بچه
متانت وانتظام بود * وسروري وبزرگواريشان درجهان
مدنيت بچه درجه رسيد واز ممالك أوروپ چه بسيار
اطفال بزرگان كه بمدارس قرطبه وغرناطه وأشبيليه
وطوليد وآمده تعلم معارف وفنون واكتساب مدنيت
مينمودند حتى ذكر نموده كه يكي از أهالي أوروپ
كه موسوم بكربرت بود بمملكت غرب آمده
ودر مدرسهٔ (كوردوفا) كه از ممالك عرب بود

بدست علماي غير كامل افتد نورانيت ديانت را چون
حجاب عظيم حائل كردند * اس اساس ديانت
خلوص است يعني شخص متدين بايدكه ازجميع اغراض
شخصيهٔ خود گذشته باي وجه كان درخيريت جمهور
بكوشد وممكن نيست كه نفوس ازمنافع ذاتيهٔ خود چشم
پوشند وخير خودرا فداي خيرعموم نمايند الا بتدين
حقيقي چه كه درطينت انسانيه محبت ذاتيهٔ خود مخمر
وممكن نيست بدون أميدواري اجر جزيل وثواب
جميل ازفوائد موقتهٔ جسمانيهٔ خود بگذرد ولكن
شخص موقن بالله ومؤمن بآيات او چون موعود
ومتيقن مثوبات كليهٔ اخرويه است وجميع نعم دنيويه
درمقابل عزت وسعادت درجات أخرويه كأن لم يكن
انگاشته گردد * لهذا راحت ومنافع خودرا ابتغاء
لوجه الله ترك نموده درنفع عموم دل وجان را رايگان
مبذول دارد { ومن النّاس من يشري نفسه ابتغاء

والمغرب ولكن البرّ من آمن بالله واليوم الآخر
والملائكة والكتاب والنّبيّين وآتى المال على حبّه ذوي
القربى واليتامى والمساكين وابن السّبيل والسّائلين وفي
الرّقاب وأقام الصّلاة وآتى الزّكاة والموفون بعهدهم اذا
عاهدوا والصّابرين في البأساء والضّرّاء وحين البأس
أولئك الّذين صدقوا وأولئك هم المتّقون } وهمچنين
ميفرمايد { ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة }
ملاحظه فرمائيد كه دراين چند آيهٔ مباركه منتهى درائج
حقائق مدنيت وجوامع لوامع شيم مستحسنهٔ انسانيت
مذكور { فوالله الّذي لا اله الّا هو } كه جزئيات
تمدنيهٔ عالم نيز ازالطاف أنبياي الهي حاصل گشته * آياچه
أمر نافعي درو جود موجود شده كه دركتب مقدسهٔ
الهيه واضحاً وياخود تلويحاً مذكور نه * ولكن
چه فائده چون سلاح وآلات حربيه دردست جبان
باشد جان ومال محفوظ نماند * بلكه بالعكس سبب
تهور واقتدار سارق گردد * وهمچنين زمام أمور چون

در وجود جمهور را برنیّات حسنه وأعمال صالحه ملجأ
ومضطر مینماید * واز این گذشته آن شخصی که مصدر
ناموس طبیعي است اگر مظهر خشية الله گردد البته
درنوایاي خيريه اش ثابت‌تر وراسخ‌تر گردد * خلاصه
فوائدكليه ازفيوضات أديان الهيه حاصل * زيرا متدينين
حقيقي را برصدق طویت وحسن نیّت وعفت وعصمت
کبری ورأفت ورحمت عظمی ووفاي بعهد ومیثاق
وحرّیت حقوق وانفاق وعدالت درجمیع شئون
ومروّت وسخاوت وشجاعت وسعي واقدام در نفع
جمهور بندگان الهي باري بجميع شيم مرضيهٔ انسانيه
که شمع روشن جهان مدنيت است دلالت مینماید
واگر نفسي في الحقيقه باين صفات ممدوحه متصف نه
البته بنمي ازیم عذب فرات که درمجاري كلمات تعليميهٔ
کتب مقدسهٔ الهيه متموّج است نرسیده ونفحهٔ
از روائح قدسيهٔ رياض الهيه استشمام ننموده چه که هيچ

که ناموس طبیعي انسان مانع ارتکاب أعمال قبیحه
وضابط كمالات معنويه وصوريه است * يعني شخصي
که متصف بخرد طبيعي وغیرت فطريه وحمیت
ذاتيه است بدون ملاحظهٔ عقوبات شديدهٔ مرتبه
برأعمال شريه ومثوبات عظيمهٔ أفعال خيريه برئ
ازاضرار عباد وحريص برأعمال خيريه است *

﴿ أولاً ﴾ آنكه درتواريخ عموميّه دقت نمائيم واضح
ومبرهن شودكه ناموس طبيعي ازفيوضات تعاليم أنبياي
الهي است وهمچنين ملاحظه مينمائيم كه ازأطفال درصغر
سن آثار تعدّي وتجاوز ظاهر واگر از تربيت مربّي
محروم ماند آناً فآناً شيم غيرمرضيه اش تزايد يابد پس
معلوم شدكه ظهور ناموس طبيعي نيزاز نتائج تعليم است

﴿ وثانياً ﴾ آنكه برفرض تصوّر اینكه خرد طبیعي وناموس
فطري مانع شرّ ومدلّ برخير است این معلوم وواضحست
كه همچو نفوس چون اكسير أعظمست چه كه این

مقدسهٔ الهیة جمهور امت را بر تمهید اصول اصلاحات
متتابعه واقتباس فنون ومعارف ازامم سائره تشویق
ودلالت مینماید * وهر نفسیکه غیر ازاین کوید
ازسلسبیل علم محروم ودربادیهٔ جهل ازپی سراب اغراض
نفسانیه سرکردان وحیران * حال بدیدهٔ انصاف ملاحظه
نمائید این اصلاحات جدیده بالقوه وبالفعل کدام یك
مخالف أوامر الهیه واقع کشته اکر أمر تأسیس
مجالس مشورت است اینکه درنص آیهٔ مبارکه است
که میفرماید ﴿ أمرهم شوری بینهم ﴾ وهمچنین خطابا
بمطلع علم ومنبع کمال باوجود آن فضائل کلیهٔ معنویه
وصوریه میفرماید ﴿ وشاورهم في الامر ﴾ دراین
صورت چگونه أمر مشورت مغایر قوانین شریعت
مقدسه است * وبدلائل عقلیه نیز فضیلت مشورت ثابت
ومبرهن ومجرب ویاخود قصاصاً قتل نفوس را منوط

وعلامتي وهر شاني رانشانه واشارتي * مجملا مقصود ازاین
بیانات آنکه واضح ومدلل شود که ادیان الهیه وشرائع
مقدسهٔ ربانیه وتعالیم سماویه أعظم أساس سعادت
بشریه است وازبرای کل أهل عالم نجاح وفلاح حقیقی
بدون این تریاق فاروق أعظم ممکن نه * ولکن بشرط
آنکه دردست حکیم دانای حاذق باشد والا اکر جمیع
أدویهٔ برء الساعة که خداوند عالمیان بجهت شفای آلام
واسقام آدمیان خلق فرموده بدست طبیب غیر حاذق
افتد صحت وعافیت میسر نکردد بلکه بالعکس سبب
اهلاك نفوس بیچارکان وأذیت قلوب درماندکان کردد
مثلاً منبع حکمت الهیه ومظهر نبوت کلیه درترغیب
وتحریص اکتساب معارف واقتباس فنون وفوائد
بسعی الی أقصی بلاد چین أمر میفرماید * ولکن
طبیبان غیر حاذق منع وستیزه مینمایند واستدلال
میکنند ﴿ من تشبه بقوم فهو منهم ﴾ وحال آنکه وجه

ویاخود تشویق وتحریص بر تعلم فنون مفیده واکتساب
معارف عمومیه واطلاع برحقائق حکمت طبیعیهٔ نافعه
وتوسیع دائرهٔ صنایع وتزیید مواد تجارت وتکثیر
وسائط ثروت ملت منافي أصول دیانت الهیه است
ویاخود آنکه ترتیب نظام مدن وتنظیم أحوال نواحي
وقری وتعمیر طرق وسبل وتمدید راه کالسکهٔ آتشي
وتسهیل وسائط نقلیه وحرکت وترفیه عموم أهالي
مضاد عبودیت درگاه حضرت أحدیت است
ویاخود أشغال معادن متروکه که أعظم وسائط ثروت
دولت وملت است وایجاد معامل وکارخانها که منبع
آسایش وراحت وباعث غناوتوانگري عموم ملت است
وتحریض وتحریص ایجاد صنایع جدیده وتشویق ترق
أمتعهٔ وطنیه مغایر أوامر ونواهی رب البریه است *
قسم بذات پاك ذي الجلال که متحیرم چگونه پرده
بر أبصار افتاده که أمور باین بدیهی ادراك نمیشود

وآنچه درزمان حکومت سابقه مجری بودموافق أحکام
قرآن مبین بود چنانچه متواترا مسموع گشت که حاکم
گلپایگان در زمان صدارت حاجي میرزا آقاسي بدون
سؤال وجواب واستئذان از جهتي سیزده نفر بیچارگان
کدخدایان قراي گلپایگان را که ازسلالهٔ طاهره بودند
من دون جرم دریکساعت درنهایت مظلومیت گردن
بریده أهالي مملکت ایران درزماني متجاوز ازصد
کرور بودند بسبب بعضی حروبات داخله واکثر
بجهت عدم قوانین سیاسیه ومطلق العنان والاراده بودن
ولات وحکام تلف شده کم کم بمرور أیام خمس أهالي باق
نمانده چه که حکام باراده خودهر نفس بیجرمیرا خواستند
بآتش قهر وشکنجه بگداختند ویاخود قاتل مثبوت
شرعي أشخاص عدیده را بجهت اغراض ذاتیه بنواختند
هیچ نفسي را قدرت اعتراض نبود چه که حاکم متصرف

نموده ازچه جهت بکمال قوت براطفاي آن قيام نموديد
﴿ وكلّ انسان ألزمناه طائره في عنقه ونخرج له يوم
القيامة كتابا يلقاه منشورا ﴾ وثانياً آنکه چه أعمال صالحه
درو جود أعظم از نفع عموم است * آيا موهبتي درعالم
أعظم ازاين متصوّر كه انسان سبب تربيت وترق
وعزّت وسعادت بندگان الهي شود لا والله * أكبر
مثوبات اينست كه نفوس مبارکه دست بيچارگانرا
گرفته ازجهالت وذلّت ومسكنت نجات دهند وبنيت
خالصه لِلّهِ كمر همّت را برخدمت جمهور أهالي بربندند
وخير دنيوي خويشتن رافراموش نموده بجهت نفع
عموم بكوشند ﴿ ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم
خصاصة ﴾ ﴿خيرالنّاس من ينفع النّاس وشرّ النّاس من يضرّ
النّاس ﴾ سبحان الله چه أمور وأحوال عجيبه واقع كه هيچ
نفسي حين استماع قولي دقت وفراست نمينمايد

شبهة نيست كه از جهت صد هزار اغراض باطنيه درجواب
خواهند گفت كه دريوم محشر بين يدي الله ازمعارف
ومدنيت كاملهٔ انسان سؤال نميکنند بلكه أعمال صالحه را
جويند * أولاً آنكه سلّمنا سؤال ازمعارف ومدنيت
نميکنند آيا دريوم حشر أكبر درديوان الهي مؤاخذه
نمينمايند كه أي رؤسا وبزرگان اين ملت بزرگوار راچرا
سبب شديد كه ازاوج عزت قديمه تنزل نمودند
وازمركزيت جهان مدنيت باز ماندند باوجود آنكه
مقتدر بوديد كه بوسائطي متشبث شويد كه سبب
عزت مقدسهٔ ملت شويد اين را نموده كه سهل است
بلكه ملت را ازفوائد عاديه نيز باز داشتيد آيا اين قوم
درسماء سعادت چون انجم زاهيه نبودند چگونه باعث
شديد كه دراين ظلمت دهما افتادند ويا خود مقتدر
برايقاد سراج عزت دارين ملت بوديد چرا انجان
نكو شديد وبا آنكه چون سراج نوراني بتوفيقات الهي

مقدس گشته بحقيقت أمورپي بريد ودراتخاذ تشبث
بوسائل حيات وسعادت وبزرگواري وعزّت خود
بين ملل وطوائف عالم بكوشيد* نسائم ربيع حقيقي
ميوزد چون أشجار بوستان بشكوفه وازهار مزيّن
گرديد وابر بهاري درفيضان چون روضۀ خلد سرسبز
وخرّم شويد ستارۀ صبحگاهي درخشيد درمسلك مستقيم
درائيد بحر عزّت درموج برشاطي اقبال واقدام بشتابيد
معين حيات طيبه درجوش دربادیۀ تشنگي پژمرده
نياسائيد* همت رابلند كنيد ومقاصد را ارجمند كسالت
تاكي وغفلت تاچند ازتن پروري جزنوميدي دارين
نيابيد *وازتعصب جاهلي واستماع أقوال بيفكران
وبيخردان جزنكبت وذلّت نبينيد* توفيقات الهيه مؤيد
شما وتأييدات ربّانيه موفق ازچه بجان نخروشيد وبتن
نكوشيد* وازجمله أموريكه محتاج اصلاحات تامّۀ
كامله است طرز تعليم علوم وترتيب تحصيل معارف

كه شخصي بجهت منافع جزئيۀ ذاتيۀ خود مانع سعادت
جمهوري ازناس ميشود وبجهت گردش آسياب خود
مزارع وكشت زار جم غفيررا تشنه وخراب ميكند
وبجهت مطاعيت خود دائما ناس را برتعصب جاهليت
كه مخرب بنيان مدنيت است دلالت ميكند حال اين
شخص باوجود آنكه عملي را مرتكب كه مردود
درگاه كبريا ومبغوض كل أنبياء وأولياي الهي است*
اگر ببينند نفسي بعد ازطعام دست خودرا بصابون
كه موجدش عبد الله بوني وازاسلام است بشويد
چون اين بيچاره دست خودرا بدامن ومحاسن خود
نماليده آن شخص فرياد برآرد كه بنيان شريعت برهم
خورد وآداب ممالك كفريه متداول گشت أبدا سوء
اعمال خودرا نظر نمايد* لكن سبب لطافت وپاكي را
جهل وفسق شمارد* أي أهل ايران چشم را بگشائيد

بکوشد والا اگر عبارت ازمباحث بیفائدهٔ صرفه
وتصورات متتابعهٔ متوالیه بوده وجزآنکه سبب نزاع
وجدال شود ثمرهٔ ازأو حاصل نه بچه جهت انسان حیات
خودرا درمنازعات ومجادلات بیفایدهٔ آن صرف نماید
وچون این مطلب بسیار محتاج بتفصیل ومحاکمهٔ
مکمله است تاآنکه ثابت ومبرهن گردد که بعضی علوم
که الیوم اهتمامی دران نه منتهای محسناترا داشته
وهمچنین واضح ومدلل شود که هیئت ملت بهیچوجه
محتاج بتحصیل بعضی فنون زائده نبوده لهذا درجلد
ثانی این کتاب انشاءالله بتفصیل ذکر میشود* وأمید
واریم که ازمطالعهٔ این جلد أول تأثیرات کلیه درافکار
وأطوار هیئت عمومیه حاصل گردد* چه که نیت خالصهٔ
لله برتألیف آن دلالت نمود * اگرچه درعالم نفوسی
که امتیاز بین افکار صادقه وأقوال کاذبه دهند چون
کبریت أحمرند * ولکن أمیدواری این عبد بالطاف

ومتفرق گشته وفنون موجزه که داعی برتطویلش نه
بغایت مطول شده بقسمیکه باید متعلمین مدت مدیده
اذهان واعمارخودرا صرف أموری نمایند که تصور
صرفست وبهیچوجه تحقق ندارد چه که تعمق درأقوال
وافکاریست که اگر بدیدهٔ بصیرت ملاحظه شود
واضح ومثبوت گردد که این نکات بعد ازوقوع
نیز نیست * بلکه صرف أوهام وتتابع تصورات
بیفایده وتوالی ملاحظات بیهوده است * وشبههٔ نیست
که اشتغال باینگونه أوهام وتدقیق وبحث زاید
دراینگونه أقوال سبب تضییع أوقات واتلاف
اعماراست* بلکه انسان را ازتحصیل معارف وفنونیکه
از لوازم مایحتاج الیه هیئت بشریه است ممنوع ومحروم
مینماید * انسان باید درهرفنی قبل ازتحصیل ملاحظه
نماید که فوائد این فن چه چیزاست * وچه ثمره
ونتایج ازأوحاصل * اگر از علوم مفیده یعنی جمعیت

لواقح بهاري (وثاني) فيضان وكرم ابر نيساني (ثالث)
حرارت آفتاب نوراني* چون اين سه از فضل بي پايان
الهي احسان شد باذن الله أشجار وأغصان پژمرده
كم كم سرسبز وخرّم گشته بانواع شكوفه وازهار
وأثمار مزيّن گردند * وهمچنين نيات خالصه ومعدلت
پادشاهي ودانش ومهارت كاملۀ سياسي أولياي أمور
وهمت وغيرت أهالي چون جمع شود روزبروز آثار
ترقي واصلاحات كامله وعزت وسعادت دولت وملت
جلوه گر گردد * ولكن اگر مقصود از تأنّي اين باشد
كه درهر عصري أمري جزئي ازلوازم اصلاحات
جاري گردد اين عين رخاوت وكسالت است وبراين
منوال بهيچوجه ثمرۀ حاصل نگردد جز تكرر أقوال
بيفايده * اگر عجله مضرّ است رخاوت وبطائت صد
هزار درجه مضرّتش بيشتراست بلكه توسط حال

وامّا حزبيكه برآنند درأجراء اصلاحات لازمه بايد صبر
وتأنّي نموده شيئا فشيئا مجرى داشت * آيا مقصودشان
ازاين بيانات چه اگر مرادشان از تأنّي كه ازمقتضيات
ولوازم حكمت حكومت است اين فكر بسيار مقبول
وبموقع چه كه البته مهام أمور باستعجال انجام نپذيرد
بلكه عجله سبب فتور ميگردد * مثل عالم سياسي مثل
عالم انسان است كه أول نطفه پس تدرج درمراتب
علقه ومضغه وعظام واكساء لحم وانشاء خلق آخر
تابرتبۀ أحسن الخالقين واصل گردد * همچنانكه اين
ازلوازم خلقت ومبني برحكمت كليه است * بهمچنين عالم
سياسي دفعة واحده ازحضيض فتورباوج كمال وسداد
نرسد بلكه نفوس كامله ليلاً ونهاراً بوسائل مابه الترقي
تشبث نموده تادولت وملت يوماً فيوماً بلكه آناً فآناً
ترقّي ونموّ درجميع مراتب نمايد (سه چيز) چون در عالم

بحرکت وجوش نیاید امواج برنخیزد ولآلی حکمت
برشاطي وجود نیفشاند *

أي برادر توهمه اندیشه * مابقی تو استخوان وریشه

باید أفکار عمومیّه را متوجّه آنچه الیوم لائق
وسزاوار است نمود واین ممکن نه الاّ ببیان کافي واقامهٔ
دلیل واضح مبرهن وافي چه که بیچارگان أهالي ازعالم
وجود بیخبرند وشبههٔ نیست که سعادت خودرا طالب
وآمل ولکن حجبات جهل حائل وحاجز گشته
ملاحظه فرمائید که قلت معارف بچه مثابه باعث ذلت
وحقارت ملت میشود * الیوم أعظم طوائف وملل عالم
ازجهة کثرت نفوس ملت چین است * که هشتصد
کرور وکسری نفوس أهالي است وازاین جهة باید
که دولتش سرافرازترین دول وملتش مشهورترین
ملل عالم باشد وحال بالعکس بجهة عدم معارف تمدن
أدبي ومادي ضعیف وزبونترین ملل ودول ضعیفه است

مغلولة الی عنقك ولا تبسطها کل البسط فابتغ بین ذلك
سبیلا ﴾ الزم أمور واقدم تشبّثات لازمه توسیع دائرهٔ
معارف است * وازهیچ ملّتي نجاح وفلاح بدون ترقی
این أمر أهمّ أقوم متصور نه چنانچه باعث أعظم تنزّل
وتزلزل ملل جهل ونادانی است والآن أکثر أهالي
ازأمور عادیه اطلاع ندارند تاچه رسد بوقوف حقائق
أمور کلیه ودقائق لوازم عصریه * لهذا لازمست
که رسائل وکتب مفیده تصنیف شود وآنچه الیوم
مایحتاج الیه ملت وموقوف علیه سعادت وترقی
بشریه است درآن ببراهین قاطعه بیان شود وآن رسائل
وکتب را طبع نموده دراطراف مملکت انتشار شود
تااقلاً خواص افراد ملت قدري چشم وگوششان
بازشده درآنچه سبب عزّت مقدسهٔ ایشانست بکوشند
نشر افکار عالیه قوهٔ محرکه درشریان امکان بلکه
جان جهان است * افکار چون بحر بي پایان وآثار
وأطوار وجود چون تعیّنات وحدود أمواج * تابحر

وتمدن سبب عزّت وسعادت وحرّیت وآزادی
حکومت وملت میشود * وهمچنین لازم است که درجمیع
بلاد ایران حتی قری وقصبات صغیره مکتبهاي متعدده
کشوده وأهالي ازهرجهة تشویق وتحریص برتعلیم
قرائت وکتابت أطفال شوند * حتی عند اللّزوم إجبار
کردند تاعروق واعصاب ملت بحرکت نیاید کل
تشبثات بي فائده است چه که ملت بمثابهٔ جسم وغیرت
وهمّت مانند جانند * جسم بیجان حرکت نکند * حال این
قوهٔ عظمی درطینت أهالي ایران درمنتهی درجه
موجود محرکش توسیع دائرهٔ معارفست *

واَمّا حزبیکه برانند این أصول تمدنیه وأساس ترقّي مراتب
عالیه سعادت بشریه درعوالم ملکیه وقوانین اصلاحات
کامله واتّساع دوائر مدنیت تامّه را اقتباس ازملل سائره
لازم وموافق نه بلکه لائق وسزاوار چنانست که حکومت

وفرانسه باأو محاربه نموده بقسمی دولت چین شکست
خورد که پاي تختش را که مسمّی بپکین است فتح
نمودند حال اگر دولت وملت چین دردرجات عالیهٔ
معارف عصریه متصاعد وبفنون تمدن متفنن بودند
اگر کل دول عالم براوهجوم مینمودند البته عاجز گشته
خائباً خاسراً مراجعت مینمودند * وازاین حکایت
عجیبتر آنکه حکومت ژوپان درأصل تابع ودرتحت
حمایت حکومت چین بود چند سال است که چشم
وگوش بازکرده تشبث بوسائل ترقی وتمدنات عصریه
وترویج معارف وصنایع عمومیه نموده بقدر اقتدار
واستطاعت جهد وکوشش کرده تاآنکه افکار عمومیه
متوجه اصلاحات گشته علی العجاله حکومتش بمقامي
رسیده که باوجود آنکه نفوس آنمملکت تقریباً سدس
بلکه عشر أهالي حکومت چین است دراین أیام

وكوشش شود تاآنكه قوۀ مشابهه اين قوه كشف
وايجادشود قرون كثيره لازم است پس بهترآنست
كه دراستعمال اين قوه قصوري نشود ولكن دائما
متفكر دران باشند كه بلكه قوه أعظم ازان بدست
آيد وهمچنين قياس نمائيد سائرفنون ومعارف وصنايع
وقضيات مثبوت الفوائد عالم سياسي راكه درقرونهاي
عديده مكررا تجربه شده وبجهة عزّت وعظمت دولت
وآسايش وترقّى ملّت منافع وفوائد ومحسّنات كليه‌اش
ثابت ومبرهن گشته * حال آنرا بدون سبب وداعي ترك
نموده بنوع ديگر درصدد اصلاحات كوشيده شود
تاآن اصلاحات ازحيّزقوّه بوجود آيدوفوائد ومنافعش
ثابت ومبرهن گردد * سالها بگذرد وعمرها بسرآيد
﴿ وما هنوز اندرخم يك كوچه ايم ﴾ شرف ومزيت
اخلاف براسلاف درانيست كه أموريكه درزمان سابق

فرائد ملّت وهمّت وغيرت أشخاص شاخصه دردربار
دولت وجهد بليغ أصحاب درايت وكفايت كه مطلع
برقوانين أعظم عالم سياسى هستند جمع شوندوبكمال
جهد واقدام درجزئيات وكليّات أمور تدبّر وتفكّر
نموده بتدابيرصائبه ممكن است كه بعضى أموراصلاحات
كليّه يابد ولكن درأكثر أمور مجبوربراقتباسند
چه كه قرونهاي عديده كرورها ازنفوس عمرخودرا
صرف نموده وتجربه كرده تاآنكه آن أمور اصلاحيه
بحيّز وجود آمده * حال اگرچشم ازآن پوشيده شود
تاآنكه درخود مملكت بنحو ديگر أسباب فراهم آيد
كه ترقّي مأمول حاصل گردد أولاً آنكه اعصار كثيره
بگذرد ومطلوب ميسّر نشود * مثلاً ملاحظه نمائيد
كه درممالك سائره مدّتي مديده كوشيدند تاآنكه
قوۀ بخارراكشف ومعلوم وبواسطۀ آن چه بسيار أمور
وأشغال مشكله راكه مافوق طاقت انسان بود سهل

لازم است که درخود ایران مدبّران مملکت جهد بلیغ
نموده ایجاد اصلاحاتی نمایند که موافق حال این
بلاد باشد أول بیان کنند که مضرّت ازچه جهة است
آیا عمار ممالك وتعمیر مسالك وتوسّل بوسائل تقویت
ضعفاء وأحیاء فقرا وترتیب أسباب ترقی جمهور وتکثیر
مواد ثروت عموم وتوسیع دائرهٔ معارف وتنظیم حکومت
وآزادی حقوق وامنیت جان ومال وعِرض وناموس
مغایر حال أهل ایرانست * وآنچه غیر ازأمثال این
أمور است مضرّتش درهر مملکت واضح
وهویداست اختصاص بمکانی دون مکان ندارد *
باری جمیع این أوهامات ازعدم عقل ودانش وقلت تفکر
وملاحظه صدور یابد بلکه أکثر معارضین ومسامحین
فی الحقیقه اغراض شخصیهٔ خودرا درنقاب أقوال
بیفایده ستر نموده درظاهر ببعضی کلمات که هیچ تعلق
[illegible]

وازان گذشته قضایای دیگر خودرا کشف کرده
آنرانیز ضمیمهٔ آن أمور مفیده نمایند پس معلوم شد
که معلومات ومجرّبات اسلاف معلوم وموجود نزد
اخلاف است ولکن کشفیّات خاصّهٔ اخلاف مجهول
اسلاف است * ولکن بشرط آنکه اخلاف ازأهل
کمالات باشند والّا چه بسیار اخلاف که قطرهٔ ازبحر
بیپایان معارف اسلاف نصیب نبردند * قدری ملاحظه
نمائید که فرض کنیم نفوسی بقدرت الهیه درزمین
خلق شدند آن نفوس بجهة عزت وسعادت وآسایش
وراحت خود البته محتاج بامور کثیره هستند حال آن
أمور را اگر از سائر مخلوقات موجوده اقتباس
نمایند اهون است یاخود درهر قرنی بدون اقتباس ایجاد
أمری ازأمور لازمه تعیّش بشر نمایند * واگر گفته شود
که قوانین وأصول وأساس ترقّی دردرجات عالیهٔ
مدنیّت کامله که درممالك سائره جاریست آن موافق

چون درأصل این رسالهٔ مبارکه* چنانکه درصفحه ۱۰۸
واقع است این عبارت واردکه ﴿ صلاح الدین ملك
منصور أیوبي درسنه ۶۹۳ هجري بکلي ملوك وعساکر
أوروپا ازممالك وسواحل برّیة الشّام ومصر اخراج
نمود) ومتبادر ازصلاح الدّین أیوبي صلاح الدّین کبیر
شهیر است که درسنه ۵۸۹ وفات نمود وغالبا این مسئله
برغیر متعمقین درتاریخ مشتبه میشد * چه که فتح
آخرین عکا واخراج صلیبیین ازبرشام بدست ملك
أشرف صلاح الدین بن الملك المنصور قلاون صالحی
وقوع یافت نه صلاح الدّین کبیر که پسر أیّوب است
ولذا این أقل عباد ﴿فرج الله زکي الکردي﴾
توضیحاً از مصدر رسالهٔ فخیمه
استیضاح نمود واین رقیمهٔ

ربّانیه است اورا ازآلایش خود پرستي پاك ومقدس
نموده با کلیل نوایاي خالصه مزیّن نمایند تاعزت
مقدسه وعظمت سرمدیهٔ این ملت باهره چون صبح
صادق ازمشرق اقبال طالع ولائح گردد* این چندروز
أیّام حیات دنیویه که چون ظلّ زائل است عنقریب
بسرآید جهد نمائید تامشمول الطاف وعنایت ربّ
أحدیت گردید * وأثر خیري وذکر خوشی ازخود
درقلوب والسن اخلاف بگذارید ﴿ واجعل لي لسان
صدق في الآخرین ﴾ أي خوشا حال نفسی که خیر
ذاتي خودرا فراموش نموده چون خاصان درگاه حق گوی
همّت را درمیدان منفعت جمهور افکنده تابعنایات الهیه
وتأییدات صمدانیه مؤیّد بران گردد که این ملت عظیمه را
باوج عزت قدیمه رساند * واین اقلیم پژمرده را
بحیات طیبه تازه وزنده نماید * وچون بهار روحاني
أشجار نفوس انسانیرا بحلیهٔ أوراق وأزهار وأثمار

﴿ صلاح الدّين ﴾ صليبيين را ازطرف برّ محاصره نمود
وعكا در تحت دو محاصره افتاد زيرا صليبيون عكارا
محاصره نموده بودند وداخل عكا مرابطين اسلام بودند
بعد صليبيون برعكا استيلا يافتند ومرابطين را بكشتند
وزمان زمستان آمد ﴿ وصلاح الدّين ﴾ رنجور شد *
پس اركان دولت مصلحت در آن ديدند كه بشام
مراجعت نمايد وكسب صحت وعافيت كند * ودر بهار
باجيشي جرّار برصليبيين بتازد * ودوباره فتح عكا نمايد
﴿ ولي صلاح الدّين ﴾ ملك ناصر أيوبي درشام فوت شد
وقلعهٔ عكا دردست صليبيون ماند * بعد ازصد سال
﴿ صلاح الدّين ﴾ ملك منصور كه منسوب أيوب است
فتح عكا كرد وتمام صليبيون را ازبرّية الشّام براند *
آن ﴿ صلاح الدّين ﴾ أول لقبش ملك ناصر است
﴿ وصلاح الدّين ﴾ ثاني لقبش ملك منصور * أول پسر
أيوب است ثاني ازمتعلقين أيوب * وعليك البهاء الابهى

﴿ هو الله ﴾

﴿ أيها الفرج القريب ﴾

نامهٔ شمارسيد وملاحظه گرديد * لكن ازعدم فرصت
مختصر جواب مرقوم ميشود ﴿ صلاح الدّين ﴾ أول
أيوبي يعني پسر أيوب برادرزادهٔ شيركوه لقبش الملك
النّاصر است * اين شخص باقوم مهاجم أهل صليب
محاربه كرد * وغلبه نمود وقدس وكرك ونابلوس
وعسقلان ويافا وطرابلوس وعكا وصور وصيدا * خلاصه
جميع شهرها كه در دست صليبيون بود فتح واسترجاع
نمود واسراء را درقلعهٔ صور گذاشت وبمصر شتافت
بعد بغتة كشتيهاي صليبيين مملوء ازعساكر درمقابل
صور پيداشدند * آنان ازخارج واسراء ازداخل
كوشيدند وصليبيون برصور استيلا يافتند * وازصور
برخواستند بسوى عكا شتافتند وعكارا محاصره نمودند
ملك ناصر ﴿ صلاح الدّين ﴾ بكمال سرعت ازمصر

وچون بر مضمون این رقیمهٔ کریمه اطلاع حاصل شود
معلوم گردد که طایفهٔ قلاونیه که الملك المنصور صلاح
الدّین صالحی از ایشان است بلقب أیوبي ملقب بودند چه
که از أمراي سلسله أيوبيه اند * وسلاطين أيوبيه سه
طبقة اند * اکراد أیوبیه که صلاح الدّين كبير رحمة الله
علیه مؤسّس دولت ایشان بود * واتراك أيوبيه
که از امراي سلسلهٔ سابقه اند وچراکسهٔ
أیوبیه که از ممالیك ایشان بودند
والله تعالى عالم بالحقائق

این رساله بهمت جناب آقا شیخ فرج الله مریواني
باطلاع این عبد فاني وکمال جهد وخلوص
نیت ﴿ در مطبعهٔ کردستان علمیه ﴾
در سنهٔ ۱۳۲۹ هجریه
مطبوع گردید